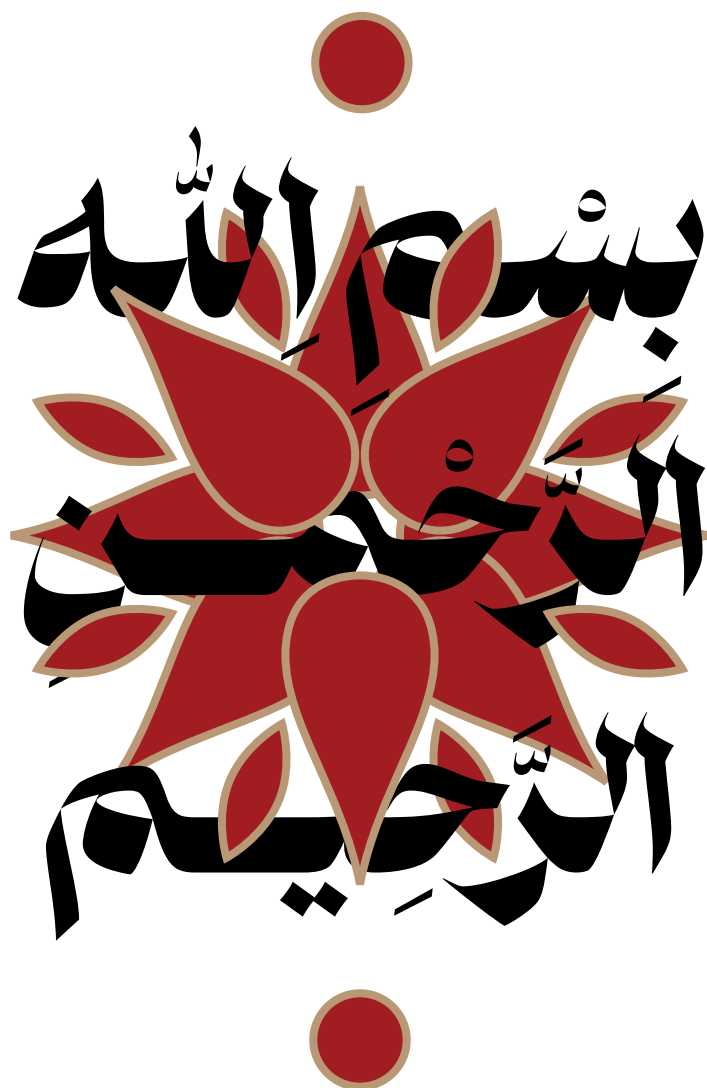






نظارت و اشراف: محمد جواد استادی

مدیر اجرایی و ویراستار: لیلا بحری

طراحی و گرافیک: هادی مهري

همکاران: نسرين جليليان جمع، علی ایوبی

سمانه نیک روش، نگار تشکری، شادی غفوریان، لیلا پارسا فر

ام البنین ماهر، نیکو رضوانی، محمد حسین اخوان

محمد فنودی، بیژن منوچهریان

تصویرگر: جلیل صابری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

با سپاس از: دکتر عبد الحمید طالبی



مسافر
نور



امام خمینی (ره)

... شما می‌دانید که حضرت رضا علیه‌السلام در آن ابتلائاتی که داشت و در آن مصیبت‌های معنوی که برایش وارد می‌شد، بدون این‌که یک اختلافی ایجاد کند، با آرامش، راه خودش را به پیش می‌برد. مقید بود به این‌که آرامش ملت را حفظ کند.

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۷)



مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

او امام ماست. زندگی او برای ما درس است. از زندگی او باید درس بگیریم. زندگی او برای ما یک پیامی دارد. آن پیام چیست؟ من آن پیام را در یک کلمه خلاصه می‌کنم. بدانید پیام زندگی پرماجرایی علی بن موسی الرضا (ع) به ما عبارت است از مبارزه دائمی خستگی ناپذیر.

(بیانات در جمع مردم مشهد در آستان مقدس رضوی
سوم آذر ۱۳۶۳)

دییاجه ۹

سرآغاز ۱۰

به بلندای بهار به کوتاهی نسیم ۱۴
بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
در دیدار اعضای هیئت علمی بنجمن
کنگره جهانی حضرت رضا (ع) ۱۶

امام وزیست فضیلت مند ۱۹

بیشتر بناب ۲۰
فاتح بلخی ۲۴
زیارت امام رضا (ع)
واثرات معنوی آن بر زندگی ۲۸
محض خاطر دل هایمان ۳۲
در کلام اندیشوران ۳۴
باخت ۳۸
چهارچوب فضیلت ۴۲
یادنامه ۴۶
زیر سایه خورشید ۵۰



امام وزیست خردورزانہ ۵۲

فقط رضا نیستید ۵۴

جائلیق مسیحی ۵۸

خرد راہبرد بسط فضیلت درجامعہ ۶۲

درستایش عقل ۶۴

درکلام اندیشوران ۶۶

سی سالگی ۷۰

خرد الہی درزمانہ ہیاہو ۷۴

یادنامہ ۷۸

داستان مصور(بخش اول) ۸۲

درکلام اندیشوران ۱۰۰

مہریہ ۱۰۴

ہماوردی نیرنگ و سیاست ۱۰۸

یادنامہ ۱۱۲

داستان مصور(بخش دوم) ۱۱۶

شناخت نامہ ۱۱۸

امام وزیست سیاست ورزانہ ۸۴

آقای سیاست های حکیمانہ ۸۶

ولایت عہدی جبری ۹۰

سیاست انسان کامل ۹۴

با این نشانہ هاگم نمی شویم ۹۸

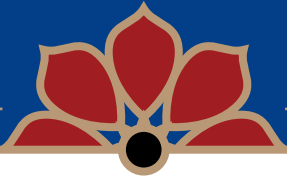


دیاچہ

سرآغاز

شما را امام می خوانیم
در حالی که جاهلیم
جاهل به معنا، حق، شکوه و گستره واژه امام.
ولی شما امام هستید...
امامی که پیشوا و راهنمای همه انسان هاست...
شما ستاره پرفروغ شب های تاریک ما هستید...
مهارموکب زندگی دین مدارانه ما در دستان توانمند شماست...
شما امام هستید...
ناهمواری های زندگی را نسق می بخشید...
امورمان را به آئین می نمایید...
شما امام هستید.
امامی که تدبیر امور، نام و روش اوست...
شما امام هستید...
امامی که کلید کامیابی، سرافرازی و کرامت مؤمنین است...
ولی ما جاهلیم...
به زیارت شما می آییم به امید و آرزو...
امید این که خورشید عالم گیر وجودتان سیاهی های جهل
و نادانی را بزداید...
آرزوی این که امام خود را بشناسیم...



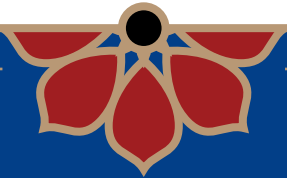


الإمام الرضا عليه السلام:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ،
وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ

به راستی امامت زمام دین،
ومايه نظام مسلمين،
وصلاح دنیا وعزّتمندی مؤمنان است.

الكافي، ج ١، ص ٢٠٠





به بندای بهار، به کوتاهی نسیم

چه فرقی می‌کند کجا ایستاده باشم. چه نزدیک ضریح‌تان باشم چه در دورترین نقطه جهان؛ از همان دم که دلم مایل به زیارت‌تان می‌شود، زائرم. پس قدر می‌دانم و زیارت‌تان می‌کنم. به قدر نوشیدن جرعه‌ای از دریا، شرف حضور دارم اما قلبم آشیانه هزار سلام است. هزار سلام بی‌قرار که اگر یکی از آن هزار به آسمان آستان شما برسد همای سعادت به گرد من هم نمی‌رسد.

پس بی‌مقدمه، سلام! سلام بر توای ولی خدا! همان خدایی که هر بار دل‌مان بهانه زیارت‌تان را گرفت؛ دست‌های به دعا بلند شده‌مان را گرفت و تا راهی زیارت‌مان نکرد رهایشان نکرد. سلام بر توای فرزند ولی خدا! فقط خدا می‌داند یا شما هم می‌بینید که هر بار غصه سراغ‌مان می‌آید، اسم پدرتان هم به میان می‌آید. زمزمه می‌کنیم ادرکنی یا «موسی بن جعفر» و چشم می‌دوزیم به درهای بسته‌ای که باور داریم باب الحوائج یکی یکی بازشان می‌کند. شکر، خدا را که ما صاحبان حاجت‌های بی‌شمار را تنها و بی‌حجت در این دنیا رها نکرد. پس سلام بر توای حجت خدا و فرزند حجت خدا! سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر توای امام هدایت؛ وقت‌های سرگردانی چه می‌کردیم اگر شما نبودید. اگر شما نبودید چه می‌کردیم همه آن وقت‌هایی که راه را از بی‌راه نمی‌شناختیم. به کجا می‌رسیدیم اگر به موقع نمی‌رسیدید و صدایمان نمی‌کردید! عاقبت‌مان چه می‌شد اگر هدایت‌مان نمی‌کردید. سلام بر شما به عدد هر بار که رها شدیم، اما نترسیدیم. نترسیدیم چون باور داشتیم به یآوری شما. چون ایمان داشتیم به بودن و امن بودن شما. سلام بر شما که هر بار بلاها را به اعتبار شما و با نجوای «سلام بر توای تکیه‌گاه مطمئن» تاب آوردیم. حالا که دهانم به عطر سلام‌ها معطر است و کامم به شهد تکرار نام شما شیرین است، شهادت می‌دهم که تو پا جای پای پدران پاک‌نهادت نهادی و گمراهی را بر هدایت ترجیح ندادی و از حق به سوی باطل منحرف نشدی و به

خاطر خدا و رسولش به هدایت مردم پرداختی و بار امانتی را که بر دوش بود به منزل رساندی. خداوند بهترین پاداش های اسلام و مسلمین را به تو اهدا فرماید آقا جان!

آقا جان! ببین! من با گرانبها ترین دارایی ام زائرت شده ام. با جان های پدر و مادرم که جهانم بی آنها بها ندارد. حتی از تصور دنیای بی آن دو، دلم می ترکد و زبانم به لکنت می افتد؛ اما می گویم، با اشک می گویم: پدر و مادرم به فدایت آقا جان! آقا جان! من نسبت به حق و منزلت شما آگاهم. دوستانت را دوست دارم و با دشمنانت دشمنم و امیدوارم به شفاعتت نزد پروردگارمان. آقا جان! من نه ادبیم نه عارف، نه سالکم نه خطیب، حرف های ساده ای دارم و ساده حرف می زنم و باز یکی از آن هزار سلام بر دلم نشسته را به سمت شما پرواز می دهم؛ این بار صمیمانه تر، این بار خودمانی تر، این بار می گویم: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای مولای من! سلام بر تو ای فرزند رسول خدا که هر بار یادش می افتم دلم به قدر عظمت و شکوه کوه احد برایش تنگ می شود؛ بگذار باز تکرار کنم و شهادت بدهم که تو امام هدایت بخش و ولی ارشاد کننده ای. بگذار باز از دشمنانت برائت بجویم؛ از همه آن هایی که وعده ولی عهدی می دهند و انگورهای زهرآگین تعارف می کنند. از من و از همه دوست دارانت دور باد این دورویی. دور باد از ما دوری از خدا. دنیا دام است و ما آهو، باید به اعتبار ضمانت شما به خدا پناه برد. به خدا پناه می برم و به واسطه ولایت قرب و رضای خدا را می طلبم. درود و رحمت و برکات خدا نثار شما باد. شما که هر بار از هر کجا صدایت بزنیم می شنوی و سلام هایمان را بی جواب نمی گذاری. می شود این بار جواب سلام هایمان زیارتی دیگر باشد؟ حتی اگر شده زیارتی مختصر... زیارتی به کوتاهی یک نسیم بهاری...



بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
در دیدار اعضای هیئت علمی پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)



دلیل تشکیل کنگره



نقص در زمینه معرفت ائمه (ع)

جلوه های نقص در معرفت ائمه (ع)

بسنده کردن به بیان
مسائل ظاهری
زندگی ائمه (ع)

غفلت از توجه به
تمام ابعاد
زندگی ائمه (ع)

عدم اتقان در بیان
ابعاد مختلف
زندگی ائمه (ع)

توجه افراطی به
برخی ابعاد
زندگی ائمه (ع)

الزامات معرفی ائمه (ع)

الزامات تبلیغی

انجام کار عالمانه،
قوی و متقن

استفاده از زبان قابل
فهم برای مخاطب
غیرشیعه و غیرمسلمان

الزامات محتوایی

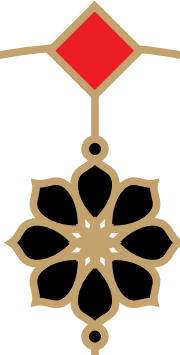
استخراج ابعاد سه گانه
فضیلت مندانه، خرد ورزانه
و سیاست ورزانه ائمه (ع)

دوری از ذکر
مطالب غیرمتقن و
زیاده گویی

الزامات زبانی

استفاده از زبان فنی

استفاده از زبان
مناسب و روزآمد



لزوم معرفی ائمه (ع) به دنیایکی از وظایف بزرگ تشیع

ابعاد سه گانه زندگی ائمه (ع)

بعد دوم

بعد خرد ورزانه ائمه (ع)

- ♦ توجه به سیره ائمه در مسائل زندگی، اخلاقیات، معاشرت، دین، احکام
- ♦ توجه به سیره ائمه (ع) در موضوعاتی که در دنیای امروز موضوعیت دارد همانند: حمایت از حیوانات، ارتباط با غیرشیعه و غیرمسلمان و...

بعد اول

بعد فضیلت مندی ائمه (ع)

- ♦ بیان معصومیت ائمه (ع)، ارتباطشان با خداوند متعال، ارتباطشان با فرشته ها، ولایتشان و...
- ♦ عدم لزوم تکیه در بیان ابعاد معنوی و عرشی ائمه (ع)

بعد سوم

بعد سیاست ورزانه ائمه (ع)

- ♦ هدف عمده ائمه (ع) ایجاد جامعه اسلامی بود.
- ♦ ایجاد جامعه اسلامی بدون ایجاد حاکمیت اسلامی امکان پذیر نیست.
- ♦ ایجاد حاکمیت اسلامی هدف مشترک ائمه (ع) باروش های متفاوت بود.
- ♦ مهم ترین بعد حاکمیت اسلامی، امامت است.
- ♦ امامت به معنای ریاست دین و دنیا، ریاست ماده و معناست.
- ♦ امامت به معنای سیاست و اداره کشور و اداره حکومت است.



امام و زیست فضیلت مند



بیشتر
بتاب!

ما شما را نشناخته‌ایم. نه همه‌مان، ولی بیشترمان خیلی کم درباره شما می‌دانیم. اعتراف تلخی است، اما حقیقت دارد. حقیقت دارد که مقصود شاعران و مقصد زائران زیادی هستید، اما هنوز شما را نمی‌شناسیم. ما هنوز در آستانه حرم‌تان ایستاده‌ایم و به حرم‌تان راه نداریم. ما فقط یاد گرفته‌ایم از کدام خیابان می‌شود به حرم‌تان رسید. ما از باب‌الجواد هزار خاطره داریم و می‌دانیم سقاخانه صحن انقلاب دارالشفافست. ما آداب زیارت‌تان را کم و بیش می‌دانیم و می‌دانیم صحن آزادی پابوس شماست و از صحن جمهوری می‌شود رسید به مسجد بالاسر. شبستان‌های مسجد گوهرشاد شاهد رازدار روزهای تاریک و شب‌های روشن ما بوده‌اند. ما با هزار امید در صحن قدس نماز خوانده‌ایم و باز شما را نشناخته‌ایم. ما از صحن پیامبر اعظم (ص) سلام خیلی‌ها را به شما، به پاره تنش رسانده‌ایم. ما خیلی وقت است که می‌دانیم عطر مهمانسرا از صحن غدیر می‌آید. ما بلدیم راه‌گم‌کرده‌ها را از صحن کوثر به صحن امام حسن مجتبی (ع) هدایت کنیم. ما حتی می‌توانیم چشم‌بسته از باغ رضوان تا روضه رضوان بیاییم و خودمان را به زیارت شما مبارک و دل‌خوش کنیم. ما فقط همین‌ها را بلدیم. ماکه تا دنیا برایمان تنگ و خدا برایمان کم‌رنگ می‌شود، خودمان را می‌رسانیم به شما. ماکه خنکای معطر رواق‌هایتان و شنیدن زمزمه امین‌الله زائران‌تان، دل‌مان را سبک می‌کند. ماکه در جست‌وجوی شما مییم. شما را کجا پیدا کنیم؟ گرداگرد ضریح‌تان؟ در لب‌خند خادمان‌تان؟ در نقش و نگار کاشی‌کاری‌های حرم‌تان؟ ما می‌دانیم شما را کم شناخته‌ایم. ما می‌دانیم زندگی‌های ما شما را خیلی کم دارد. چه کتاب‌ها که باید از روایت‌های شما نوشت. چه درس‌ها که می‌شود از زندگی شما گرفت.

آقا! هر سال سرمان به جشن‌های دهه کرامت گرم می‌شود و باز یادمان می‌رود شما را کم می‌شناسیم. آقا! لطف کن و خودت، خودت را به ما بیشتر نشان بده. باید اسم و رسم شما را بیشتر بشنویم، خیلی بیشتر از آنچه در دهه آخر صفر می‌شنویم.

الإمام الرضا عليه السلام:

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ
إِتِّكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَلَا تَدْعُوا
حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ
إِتِّكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ

مبادا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد (ص)
رها کنید و مبادا دوستی آل محمد (ص) را به اتکای اعمال
صالح از دست بدهید، زیرا هیچ کدام از این دو،
به تنهایی پذیرفته نمی شود.

بحار الانوار، ج ۷۵، باب ۲۶، روایت ۴





فاتح بلخی

تازه از بلخ رسیده بود و برای دیدن امام رضا (ع) آرام و قرار نداشت. دلش هوای دیداری دوباره داشت. کوچه پس کوچه‌های مدینه در آن خرماپزان تابستان، خلوت بود و آرام. چند ماه قبل، در رقعۀ‌ای که با پیک به دست امام رسانده بود از ایشان رخصت ملاقات خواسته بود، امام نیز پذیرفته بودش. خانه به خانه و کوچه به کوچه آمد تا رسید به خانه امام هشتم. کلون را به دست گرفت و چند بار نواخت. سپس کناری ایستاد تا غلام خانه بیاید و اذن ورود بدهد.

شنید: «کیستی؟»

- فاتح، از اهالی بلخ! برای دیدار با امام مان علی بن موسی آمده‌ام. اجازه دیدار می‌خواهم.

- منتظر بمانید تا از فرزند رسول خدا رخصت بخواهم.

آفتاب تیز و بُرنده می‌تایید و امان فاتح را بریده بود. دست راستش را سایبان چشمان کرد تا بلکه بهتر ببیند. چند دقیقه‌ای گذشت تا عاقبت درب خانه باز شد. غلامی سیاه‌چهره و خوش‌بنیه در چهارچوب در ظاهر شد.

شنید: «امام فرمودند داخل بیایید.»

در دلش شادمانی موج برداشت. طعم شیرین دیدن مولا و هم‌کلامی با ایشان را در دهانش مزه‌مزه کرد. غلام پیش افتاد و او پشت بندش پا به حیاط نُقلی و باصفای امام گذاشت. بوی خوش و دل‌گشا را یک جا به مشام کشید. چقدر دلش برای این حال و هوا تنگ شده بود.

غلام با احترام گفت: «امام فرمودند در این اتاق منتظر بمانید.»

و او را تنها گذاشت. خودش رفت. فاتح وارد اتاق شد. عطر دل‌نواز و روح‌نواز هنوز با او بود. حتم داشت علت آن بوی خوش وجود علی بن موسی است. چند لحظه‌ای به انتظار گذشت. عاقبت امام آمدند؛ خوش برخورد و رؤوف مانند همیشه. حال و احوال فاتح را پرسیدند و دعوتش کردند تا در خانه ایشان گرد و غبار سفر را از تن و روح بتکاند و قدری استراحت کند. فاتح گل از گلش شکفت. انگار در خواب می‌دید آن دیدار دوباره را.

در چشم به هم‌زدنی غلام بلند بالا با سفره‌ای بزرگ از راه رسید. سفره پهن و طعام آماده بود. فاتح با دهان باز چشم از مهمان‌نوازی بر نمی‌داشت. در دلش گفت: «من و امام دونفر بیش نیستیم و نیازی به این همه طعام لذیذ و این سفره عرض و طویل نیست!» از امام شنید که تمامی غلامان و کنیزان خانه را خواست تا سر سفره برای میل کردن غذا حاضر شوند. فاتح طاقت نیاورد. رو کرد به فرزند رسول خدا و گفت: «اما مولایم، آیا بهتر نیست غلامان و کنیزان، سفره دیگری پهن کنند و جدا از ما طعامشان را میل کنند؟»

امام رو به فاتح، همان‌طور بزرگوارانه فرمودند: «این سخن‌ها را رها کن فاتح! خدای ما و خدای این غلامان و کنیزان یکی است. مادر و پدر و دین‌مان هم جدای از هم نیست. پس چرا باید فقط برای چند لقمه نان جدا از هم باشیم؟ پاداش هر فردی تنها با اعمالش سنجیده می‌شود و تمام!»

دانه‌های عرق از سر و روی فاتح باریدن گرفتند. سربه زیر انداخت و چیزی نگفت.





زیارت امام رضا(ع) و اثرات معنوی آن بر زندگی

محمد رضا قائمی نیک*

جایگاه معنویت در زیارت امام رضا(ع)

رابطهٔ امور معنوی و امور مادی در زندگی انسان‌ها همیشه بسیار پیچیده بوده است. بسیاری از جاذبه‌های محیط حرم مطهر امام رضا(ع)، از معماری تا چایخانه‌ها، از آرامش محیط حرم تا سرگرمی‌های کودکان و ده‌ها جاذبهٔ مادی و ظاهری دیگر، بی‌تردید بر امر زیارت تأثیرگذار هستند، با این حال می‌دانیم که این ظواهر مادی و ظاهری، در پرتو گره خوردن با معنویت برخاسته از وجود مقدس حضرت رضا(ع) ارزشمند محسوب می‌شوند و معنای زیارت را محقق می‌کنند. حال اگر این ظواهر را با ظواهر مشابه در مکان‌های دیگر مقایسه کنیم، به این نکته پی می‌بریم که در ماجرای ظواهر مربوط به زیارت امام رضا(ع)، معنویت امری واقعی است که در صورت درک درست آن، بر تمام وجود ما تأثیر می‌گذارد؛ به تعبیر دیگر با این مقایسه می‌توانیم دریابیم که گویا یک عامل دیگری در ورای ساختمان‌ها، کاشی‌کاری‌ها، ضریح‌ها، صحن‌ها، چای‌ها، خادم‌ها، پنجره فولادها و نظایر آنها در زیارت امام رضا(ع) هست که در طول تاریخ زیارت امام رضا(ع)، یک معنای مشترک از زیارت را برای همهٔ زائران رقم زده و آن، عامل معنوی زیارت است. اگر واقعی بودن چیزها را به پایداری، ثبات و دوام آنها بسنجیم، قطعاً معنویت زیارت امام رضا(ع) در نسبت با ظواهری که ذکر شد، واقعی‌تر است. بنابراین در زیارت امام رضا(ع) که ما بارها به آن مشرف می‌شویم، اصل بر معنویت است که در زیارت تجربه می‌کنیم.

* معاون پژوهشی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

واقعی‌ترین زیارت، زیارت معصوم توسط معصوم
با این حال این تجربه معنوی از زیارت، به همان میزانی که واقعی‌تر باشد، تأثیر بلندمدت‌تری بر زندگی ما می‌گذارد. تجربه معنوی زیارت در نقطه اوجش، جایی است که امام معصوم، امام معصوم دیگری را زیارت می‌کند. همان‌طور که در اعتقادات ما آمده است، امام زمان (عج)، به زیارت دیگر معصومین می‌رود یا معصومین دیگر در زمان حیات‌شان به زیارت آباء بزرگواران‌شان مشرف می‌شده‌اند. بنابراین نقطه اوج زیارت را باید در این نوع از زیارت دید. در این نوع از زیارت، واقعیت معنوی زیارت رقم می‌خورد. با این حال لایه‌های رقیق‌تری از واقعیت معنوی زیارت می‌تواند در میان انسان‌های دیگر شکل بگیرد. هر چقدر رابطه معنوی انسان‌ها با معصوم در جریان زیارت، عمیق‌تر باشد، واقعیت زیارت بیشتر محقق می‌شود و به واسطه این‌که واقعیت متراکم‌تر و عمیق‌تری تحقق یافته است، استمرار و پایداری زیارت پس از دورشدن از حرم مطهر، در زندگی انسان‌ها بیشتر خواهد بود.

آداب زیارت، راهی برای واقعی‌تر شدن زیارت معنوی

با توجه به این‌که واقعی‌ترین و معنوی‌ترین زیارت، زیارت معصوم توسط معصوم دیگر است، آداب زیارت معمولاً در زیارت‌نامه یا دیگر متن‌های مربوط به آداب زیارت، از سیره عملی یا توصیه‌های زبانی یا مکتوب معصومین به ما رسیده است. در زیارت‌نامه می‌خوانیم که فی‌المثل در این جای دعا، معصوم، صورتش را بر روی قبر مبارک گذاشت یا روی به سوی قبر نهاد و این اذکار را بیان کرد. ما با رعایت این آداب و اذکار، می‌توانیم بدن، نفس و روح‌مان را با تجربه عمیق‌تری از زیارت درگیر کنیم و به این واسطه، تجربه معنوی زیارت‌مان را تعمیق بخشیم. با این حال تمام مشکل از جایی برمی‌خیزد که از قبور معصومین فاصله می‌گیریم و به زندگی روزمره برمی‌گردیم. به راستی

بارها همه ما تجربه بازگشت از زیارت به زندگی روزمره و فراموشی عهدهایی را که با امام معصوم بسته‌ایم داشته‌ایم. چرا ما نمی‌توانیم آن تجربه معنوی حین زیارت را در طول زندگی مان تکرار کنیم و استمرار ببخشیم؟

بسط آداب فردی و جمعی زیارت در زندگی اجتماعی

زندگی روزمره ما، مخصوصاً در جهان معاصر، هم از حیث ظواهر و هم از حیث بواطن و قواعد حاکم بر آن، فاصله بسیاری با زندگی حقیقتاً دینی دارد. بسیاری از ما علی‌رغم خواست درونی مان، نمی‌توانیم زندگی کاملاً دینی داشته باشیم و موانع بسیاری، خودآگاه یا ناخودآگاه پیش روی ما قرار دارند. فرصت زیارت مخصوصاً در حرم مطهر رضوی، از آن جا که تجربه معنوی واقعی را با ظواهر این دنیایی درهم می‌آمیزد، فرصت مغتنمی است که با تجربه عمیق و تعمیق در این تجربه، بیندیشیم که چگونه می‌توانیم این تجربه معنوی را در زندگی فردی و اجتماعی بیرون از حرم، بسط و گسترش دهیم؟ به موانع تحقق آن فکر کنیم و سعی کنیم از حیث فردی یا اجتماعی، ساختارهای متناسب با آن تجربه معنوی را در زندگی مان ایجاد کنیم و موانع آن را رفع کنیم. این تأملات می‌تواند به مرور، تجربه زندگی ما را دینی‌تر و معنوی‌تر سازد و راهی برای نزدیک شدن به امام رضا(ع) برای ما فراهم سازد.

عکاس: مهدی جهانگیری

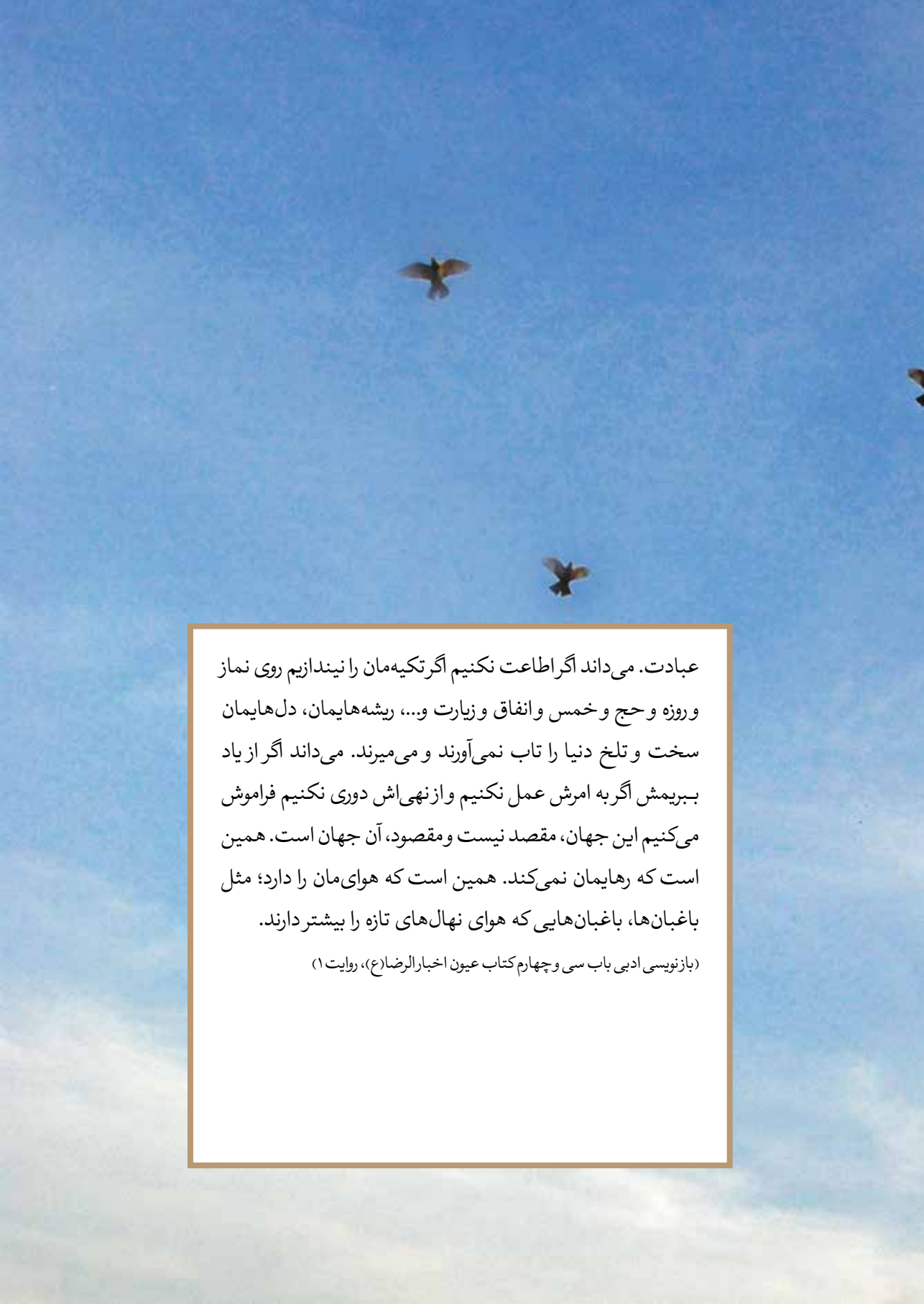




محضر خاطر دل هایمان

باغبان ها هوای نهال های تازه از خاک درآمده را بیشتر دارند. نگرانند خوب آب بخورند و نور خوب بهشان برسد. بزرگتر هم که می شوند باز همین است. رهایشان نمی کنند مبادا ساقه های ترد و نازک شان رشد را تاب نیاورند و قد خم کنند طرف خاک، سمت بیهودگی. باغبان ها نمی گذارند. با یک تکه چوب به دادشان می رسند. چوب را می کارند کنار ساقه، ساقه شانه اش را می اندازد روی همان یک تکه چوب. ریشه اش محکم تر پنجه می اندازد توی خاک. نهال راحت تر قد می کشد. قدرتش بیشتر می شود. آن قدر بیشتر که نگاهش فقط سمت آسمان باشد.

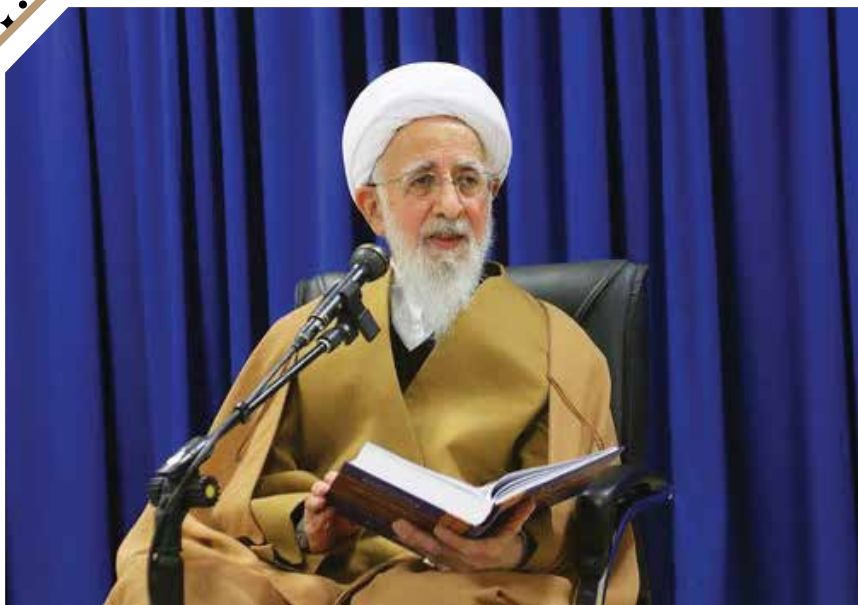
نگاه ما هم باید فقط سمت آسمان باشد. سمت خدا. خدا این طور می خواهد. این طور می خواهد که برایمان چوب که نه، چهارچوب می گذارد. چهارچوب هایی واجب و مستحب. اسمش را هم گذاشته



عبادت. می داند اگر اطاعت نکنیم اگر تکیه مان را نیندازیم روی نماز
وروزه و حج و خمس و انفاق و زیارت و...، ریشه هایمان، دل هایمان
سخت و تلخ دنیا را تاب نمی آورند و می میرند. می داند اگر از یاد
ببریمش اگر به امرش عمل نکنیم و از نهی اش دوری نکنیم فراموش
می کنیم این جهان، مقصد نیست و مقصود، آن جهان است. همین
است که رهایمان نمی کند. همین است که هوای مان را دارد؛ مثل
باغبان ها، باغبان هایی که هوای نهال های تازه را بیشتر دارند.

(بازنویسی ادبی باب سی و چهارم کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، روایت ۱)

هرکلام
اندیشوران



آیت الله العظمی جوادی آملی (حفظه الله)

وجود مبارك امام هشتم (ع) که به لقب پرافتخار رضا ملقب است به این معناست که هر انسانی در هر شرایطی بخواهد به چیزی راضی بشود به وساطت فیض رضاست. هیچ کس، کسی را راضی نمی کند مگر به افاضه رضوی. هیچ کس از کسی راضی نمی شود مگر به افاضه رضوی. ذات اقدس الهی اگر بخواهد براساس «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» فیض رضوان را بهره کسی کند، به وساطت رضاست. این القاب از اسماء خاص الهی است. این ها خلیفه الله اند و خلیفه الهی در ماسوای الهی، کار الهی را به مظهریت الهی انجام می دهد، لذا هیچ کس در هیچ مقطعی از هیچ چیزی یا از هیچ کسی خشنود نخواهد شد مگر به وساطت مقام والای رضوی.

(بیانات معظم له در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۹۹)



آیت الله العظمی وحید خراسانی (حفظه الله)

کیست که بفهمد امام هشتم چه کسی است؟ من خودم متحیرم و این اندازه می فهمم که از شیخ طوسی تا شیخ انصاری در فهم این جمله مبہوت اند تا برسد به دیگران. و آن جمله این است که امام ششم، رأس و رئیس مذهب، همان کسی که وقتی مادر به من و تو حرف زدن یاد داد، گفت مذهب از که آموختی؟ از امام جعفر صادق! تمام حقایق نبوت و تمام مفاهیم و مبدا تا معاد و احکام خدا از طہارت تا دیات به وسیلہ جعفر بن محمد منتشر شد. این امام ششم به امام هفتم بیانش این است، فرمود به فرزندش موسی بن جعفر، در صلب تو عالم آل محمد است. آن جمله ای که گفتم از شیخ طوسی تا شیخ انصاری در درک آن جمله مبہوت هستند

این است که بعد که امام ششم به امام هفتم فرمود «در صلب تو عالم آل است» یا لَيْتَنِي كُنْتُ ادرکته «ای کاش... ای کاش... من او را درک می کردم!» علی بن موسی این است. کسی که امام ششم تعبیرش این است یا لَيْتَنِي ادرکته! آرزوی من این است که صورت او را ببینم. حالا کسانی که آمدند این جا باید بفهمند کجا آمده اند. ما شنیده ایم علی بن موسی، اما کیست که فهمیده باشد؟

«سَتُدْفَنُ بِضَعَّةٍ مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ» این جمله بهت انگیز است. القابی (امام رضا (ع)) که دارد محیر العقول است، یک لقب سراج الله و نور الهدی است. سراج خدا! این تعبیر، تعبیری است در قرآن برای کسانی که اهل ذکر هستند. هدی نسبت به خورشید تعبیرش سراج است. یک تعبیر نسبت به خاتم است. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» منظومه ملک، سراجش آفتاب است و منظومه ملکوت، سراجش خاتم النبیین است. این جمله درباره هیچ یک از انبیا ذکر نشده است. سراج الله علی بن موسی است. سراج دو خاصیت نور و حرارت دارد. لذا معنای جمله این است که مرکز علم الهی که نور علم است و مرکز حرارت قلوب که ایمان و شمع وجود است مدفون در این قبر است.

(بیانات معظم له در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۹۷)

باخت

جمعهٔ بدی بود؛ جمعهٔ سرد و سیاه. درست یک سال قبل، همان روز که همه چیز قاراشمیش شد. مسیر تهران مشهد؛ مسیری که بارها و بارها آمده و رفته بود. خواب رفتن راننده همانا و چپ شدن اتوبوس همانا. در این یک سال سخت، تمام دنیایش خراب شده بود. همه چیز خود را باخته بود و دلش نمی خواست که غیر از خودش، کسی دیگر را هم با خود به قعر این چاه لعنتی و اجباری بیندازد، علی الخصوص مستانه.

یک ماهی از آخرین دیدارشان می گذشت. نه تلفنش را جواب داده بود و نه اجازه داده بود به دیدنش بیاید. خودش این طور خواسته بود. در تنهایی و غربت دست و پا می زد و منتظر رضایت او برای طلاق بود. این چیزی بود که پدر مستانه از او خواسته بود و حق هم داشت. یک شوهر علیل و ذلیل دیگر به چه درد دُر دانه دخترش می خورد؟

یک ماهی در تنهایی خودش پيله کرده بود تا عادت کند به حال و هوایی که به زودی عاید هر روزش می شد؛ اما آمدن استاد سلیم تمام حساب و کتاب ها را بر هم زد. استادی که تمام خم و چم کوزه گری را از او آموخته بود. همان کسی که به جای پدر نداشته اش دستش را گرفته و گل بازی را درست و اساسی به او یاد داده بود.

چند سالی می شد که استاد سلیم را ندیده بود. بعد از مدت ها از آن طرف آب برگشته بود. وقتی استاد حالِ نزار و دلِ نازک او را دید، پایش را در کفشش کرد که امیر علی را به مشهد ببرد. آخ که چقدر هم دل تنگِ جایی بود که در آن قد کشیده بود. می دانست با این شرایط، و بالی می شود بر دوش استاد سلیم، اما استاد که اهل تعارف بازی نبود. جلدی بلیط ها را گرفت و خودشان را به مشهد رساندند. امیر علی در خواب خودش هم نمی دید که به این زودی بتواند به مشهد بیاید.

استاد سلیم پشت صندلی چرخ دار امیر علی ایستاده بود. امیر علی شنید:

- خوش اومدی پسر! الان وصل شدی به اصل خودت!



- نمی‌دونی چه حالی دارم.
- من بخوام هم حالیم نمی‌شه حالت رو! امیرعلی این حرف بد من رو گوش کن. چشم روی هم بذاریم، می‌گذره و باید بریم.
- که ای کاش واسه من همین امروز باشه، همین جا، همین ساعت، همین دقیقه، همین ثانیه.
- باز که زدی کوچه خاکی پسر!
- من همه چی رو باختم...
- کلی از این آدم‌ها دنیا شون رو میدن که یکی رو پیدا کنند که حواسش بهشون باشه. خدا تو من هم مال و منال داشته باشی، وقتی یکی نباشه برات، یعنی گُلش رو باختی. کلی اسم و رسم هم داشته باشی، وقتی یکی نباشه که واسه خودت بخواد یعنی هیچ... یعنی پوچ...
- من نمی‌خوام اسباب رنجش باشم. بودنم میشه رنجش، میشه خستگیش.
- ول کن بعداً رو. ببین حال الانت چی می‌گه؟ این جا جاییه که آدم بخواد هم، دروغ نمی‌چرخه توی ذهنش. ملتفتی چی می‌گم؟
- امیرعلی خوب می‌دانست که استاد چه می‌گفت. استاد او را به این جا آورده بود تا تصمیم نهایی اش را بگیرد. از معلق بودن خودش و مستانه خسته بود. حاج سلیم صندلی چرخ دار را به سمت گنبد طلا چرخاند. امیرعلی مانده و وامانده با صدایی لرزان گفت: چی بگم حاجی؟
- اصل اصل دلت بین چی می‌گه.
- امیرعلی که بغض یک ساله اش را فروخورده بود، دستش را بر روی سینه اش گذاشت و زیر لب گفت:
- یا رضا...



چهارچوب فضیلت

اگر همانند جست‌وجوگران حقیقت، طالب آن باشیم که سیره امام رضا(ع) را در بُعد معنوی آن کنکاش کنیم، باید بر خوان سخن امام رضا(ع) حداقل نگاهی گذرا انداخته، زمانه حضور آن امام را بشناسیم. مقام اول و آغازین سخن امام را که می‌توان به عنوان دال مرکزی زیست فضیلت‌مند آن حضرت نیز ارزیابی کرد، مسأله شرط اطاعت از خداوند است. امام رضا(ع) انتساب شخص به تشیع را امری مادرزاد و موروثی نمی‌دانسته‌اند، بلکه از منظر ایشان تشیع به عنوان فضیلت باید در سایه اطاعت الهی تجلی یابد. ایشان در پاسخ به پرسشی در این باره فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنَّا وَلَمْ يُطِيعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲) کسانی که از ما باشند ولی اطاعت خدا نکنند، از ما نیستند. این گونه است که از منظر ایشان تشیع صرفاً رفتاری نمادین نیست بلکه تجلی‌گاه و میدان اطاعت از خداوند است. ایشان در مقام دوم، زیست فضیلت‌مند را مقید به

معرفت و تفکر و خردورزی می نمایند. از منظر ایشان اطاعت الهی صرفاً عبادت بدون معرفت نیست، بلکه عبادتی است که پیشاپیش آن معرفت، امر الهی وجود داشته باشد. ایشان در این باره می فرمایند: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (کافی، ج ۲، ص ۵۵، ح ۴) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، همانا عبادت اندیشیدن در امر خدای عز و جل است. در مقام سوم، ایشان عبادت و توجه به مناسک عبادی و ادعیه و تدبر در قرآن را در مقام عمل و گفتار خویش مورد توجه قرار داده اند. میزان عبادت امام رضا (ع) در حدی بود که کارگزاران مأمون، یعنی رجاء ابن ابی ضحاک و ابراهیم بن عباس صولی که دستور همراهی با امام رضا (ع) از مدینه به مرو را داشته اند، التزام و کثرت مناسک معنوی ایشان را در گزارش های تاریخی خویش آورده اند.

در مقام چهارم، امام (ع) عمل با معرفت را دارای غایت اخلاقی دانسته و آن را موجد ملکات اخلاقی خاص می دانند و ایشان با تعریف خصائص و ویژگی های مؤمنان و توصیف الزامات فضیلتی آنان، زیست فضیلت مند را مقید به تحقق این الزامات می نمایند. ایشان در وصف انسان کامل می فرمایند:

«مرد مسلمان کامل نشود تا آن گاه که ده ویژگی در او باشد:

۱. به نیکی او امید رود.
۲. از بدی او آسودگی باشد.
۳. نیکی اندک دیگری را بسیار شمارد.
۴. نیکی بسیار خویش را ناچیز داند.
۵. از نیازخواهی [دیگران] از او دل گیر نمی شود.
۶. از علم جویی در طول عمرش دل خسته نمی شود.
۷. تهیدستی در راه خدا را بیشتر از توانگری دوست می دارد.

۸. خواری در راه خدا را از بزرگ مندی در نزد دشمن خدا خوش تر دارد.

۹. گم نامی برای او رغبت انگیزتر از بلند آوازی است.

۱۰. کسی را نبیند مگر آن که گوید: او از من بهتر و پارسا تر است، زیرا که مردم دو گونه اند: یا بهتر و پرهیزگارتر به نظر می رسند، یا بدتر و پست تر. اگر آن را بیند که (در نظرش) بدتر و پست تر است، گوید: شاید نیکی او در باطن باشد که بهتر است، و نیکی من در ظاهر است که برایم بدتر است، چون آن را بیند که بهتر و پرهیزگارتر است در برابرش تواضع کند تا به وی ملحق شود. اگر چنین کند مجد و عظمتش بالا گیرد، خیرش پاکیزه و نامش نیک شود، و بر اهل زمانش سیادت و بزرگی یابد.»

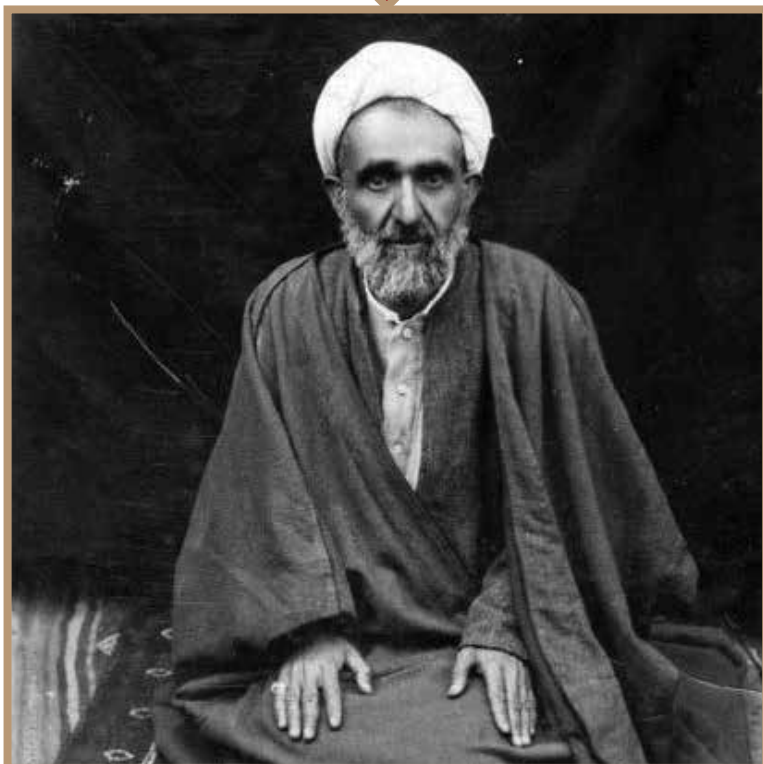
(تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ج ۱، ص ۴۴۳)

از این روی در زیست فضیلت مند امام و سیره برجای مانده از ایشان می توان این گونه برداشت کرد که امام (ع) در مقام اول «دوری از غفلت و لزوم توجه حقیقی به اطاعت از امر الهی»، در مقام دوم توجه به «معرفت الهی و تقدم آن بر عبادت»، در مقام سوم «فزونی و کثرت عبادت توأمان با معرفت» و در مقام چهارم «تلاش برای ایجاد اوصاف و ویژگی های انسان کامل» را به عنوان چهار مرحله اساسی در زیست فضیلت مند معرفی می نمایند.

عكاس: زهرا سادات موسویان



آيت الله العظمى
شيخ مجتبى قزوینى (ره)



آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی در سال ۱۳۱۸ ق برابر با ۱۲۷۹ ش در قزوین در خانواده‌ای اهل علم و تقوا متولد شد. پدرش شیخ احمد تنکابنی قزوینی از عالمان قزوین بود. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در قزوین در سال ۱۲۹۱ ش به همراه پدر به شهر نجف اشرف رهسپار شد تا از محضر عالمان و فقیهان بزرگ آن دیار کسب فیض نماید. وی در نجف اشرف در محضر اساتیدی همچون آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، میرزای شیرازی دوم و میرزای نائینی و... به تحصیل علوم دینی پرداخت. او در سال ۱۲۹۸ ش به قزوین بازگشت و پس از گذشت دو سال به شهر قم عزیمت نمود و در محضر شیخ عبدالکریم حائری کسب علم نمود. سرانجام در سال ۱۳۰۳ ش به مشهد مقدس مهاجرت نمود و از سال ۱۳۰۹ ش تا زمان وفات، به تدریس اصول، فقه، متون مهم فلسفی و فلسفه انتقادی و معارف ناب قرآنی پرداخت. این معلم بزرگ، گاه از نیازهای خود چشم می‌پوشید و به نیازمندان کمک می‌کرد. نقل شده است: «یکی از افراد در حضور ایشان از احتیاج شدید تأمین هزینه‌ی معالجه و درمان خانواده‌اش سخن به میان آورد! شیخ مجتبی قزوینی، به دلیل این‌که وجه نقد در اختیار نداشت، با اشاره به یکی از دو فرشی که در اتاق‌شان پهن شده بود، به آن فرد فرمود: این فرش را بردار و بفروش و پول آن را خرج کن! حاج شیخ پس از تقدیم فرش گفت: فعلاً جای آن را با کیسه‌گونی مفروش کنید تا فکری برای آن کنیم...» مقام معظم رهبری در وصف استاد خویش این‌گونه بیان می‌کنند: «حاج شیخ مجتبی مرد بسیار مؤلایی بود. هم مؤلا بود، هم علاوه بر مؤلایی از لحاظ قوت شخصیت، بنده غیر از امام. واقعاً حالا این‌که عرض می‌کنم بارها این را گفتم. هیچ‌کس را در بین معممین که من باهاشان معاشر بودم، به قوت شخصیت حاج شیخ مجتبی ندیدم! یک چیز عجیب و غریبی بود... همه چیز هم بلد بود یعنی واقعاً از آن آدم‌هایی که شنیدیم. گفت: به مصر رفتم و آثار باستان دیدم* هر آنچه شنیده بودم به داستان، دیدم* یعنی آن‌که واقعاً ما دیدیم، آنی که آدم می‌شد ببیند، آقا شیخ مجتبی بود.» منابع: (سایت مقام معظم رهبری؛ کتاب گلشن ابرار ج ۳)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لهذا
وَمَا كنا لنجده لولا هُداهُ

زیر سایه خورشید

آقای عزیزی!

تست اولیه دوپینگتون مثبت شده و متأسفانه نمی‌تونید تو بازی ملی همراه تیم باشید.

جناب، من که بارها گفتم به خاطر فوت ناگهانی پدرم، افسردگی حاد داشتم. یکی از داروهایی که مصرف کردم تو لیست داروهای دوپینگ بوده، من واقعا اطلاع نداشتم.

حکم تعلیقتون صادر شده. می‌تونید درخواست تجدید نظر بدید، اما فعلاً از بازی در تیم محرومید.

حکم تعلیق
علیرضا عزیزی

خدایا آبروم رفت، اعتبار ورزشیم که این همه برآش زحمت کشیدم، باباجون خوب شد نیستی این روزا رو بینی.

آقا! شما که خودتون بهتر می‌دونید چی به چیه! شما که می‌دونید چه خون دلی خوردم، قهرمان بودم خیر سرم! عزیز بودم! خوار شدم. زمین خوردم... بدجور... خوار شدم آقا!

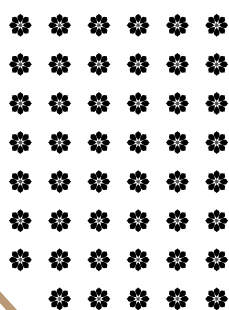


بله خودم هستم! پیام فدراسیون؟ قرار بود درخواست تجدید نظر بدیم
برای پرونده م. بله حتما... مجدد بررسی میشه؟ من پرونده پزشکی رو
میارم، خیلی ممنونم، خوش خبر باشید.





امام و زیست خردورزانه



فقط رضا نیستید

هر کدام مان یک طور صدایتان می‌کنیم. برای بعضی‌هایمان بیشتر از هر کس دیگری «انیس النفوس» اید. برای بعضی دیگرمان همان «شمس الشمس» هستید که زندگی‌هایمان را روشن‌تر و گرم‌تر می‌کنید. خیلی‌هایمان از دنیا که به تنگ می‌آییم بی‌درنگ به رأفتان پناه می‌بریم یا «امام الرئوف». به خیلی از قضاها به مدد نام شما «رضا» شده‌ایم آقا. ما فقط در آستان شما، «سلطان سریر ارتضا»، سر خم می‌کنیم. برای همه‌ی کار به استخوان رسیده‌ها، «معین الضعفا» هستید و برای همه‌ی هراسیده‌ها «ضامن آهو».

یا ضامن آهو! ما از شما به همین‌ها بسنده کرده‌ایم. آنها که باید بیشتر از شما به ما می‌گفتند، کم گفته‌اند و ما که باید از شما بیشتر می‌دانستیم، کوتاهی کرده‌ایم.

حالا کو، تا شما را بشناسیم! کو، تا بفهمیم شما «سراج الله» هم هستید و چراغ خدایید به وقت گمراه شدن مان. کو، تا صدایتان کنیم «قرة عين المؤمنين» و از عمق جان زمزمه کنیم ای روشنی چشم مؤمنان! و تاریکی قدم به قدم از ما دور و دورتر بشود. کو، تا به درک «كافي الخلق» برسیم.

کو، تا یادمان بیاید علم را چنان علم کرده‌اید که تنها «عالم آل محمد (ص)» شده‌اید. نه تنها در حجاز، که در ایران هم به مدد علم‌تان خیلی‌ها را به راه آوردید. چه روایت‌ها می‌شود از مناظرات علمی‌تان نوشت؛

چه تصویرها می‌شود از غضب مأمون پیش چشم‌ها آورد وقتی می‌دید تیرش به خطا رفته و شما با تدبیر، محبوب و معلم دانشمندان یهود و نصارا می‌شوید.

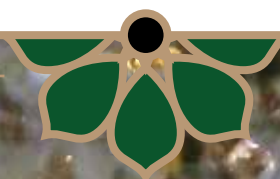


الإمام الرضا عليه السلام:

التَّفَكُّرُ مِرَاتُكَ، تُرِيكَ سَيِّئَاتِكَ وَحَسَنَاتِكَ

خردورزی آینه توست، خوبی‌ها و بدی‌هایت را
برای تو نمایان می‌سازد.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع)، ص ۳۸۰



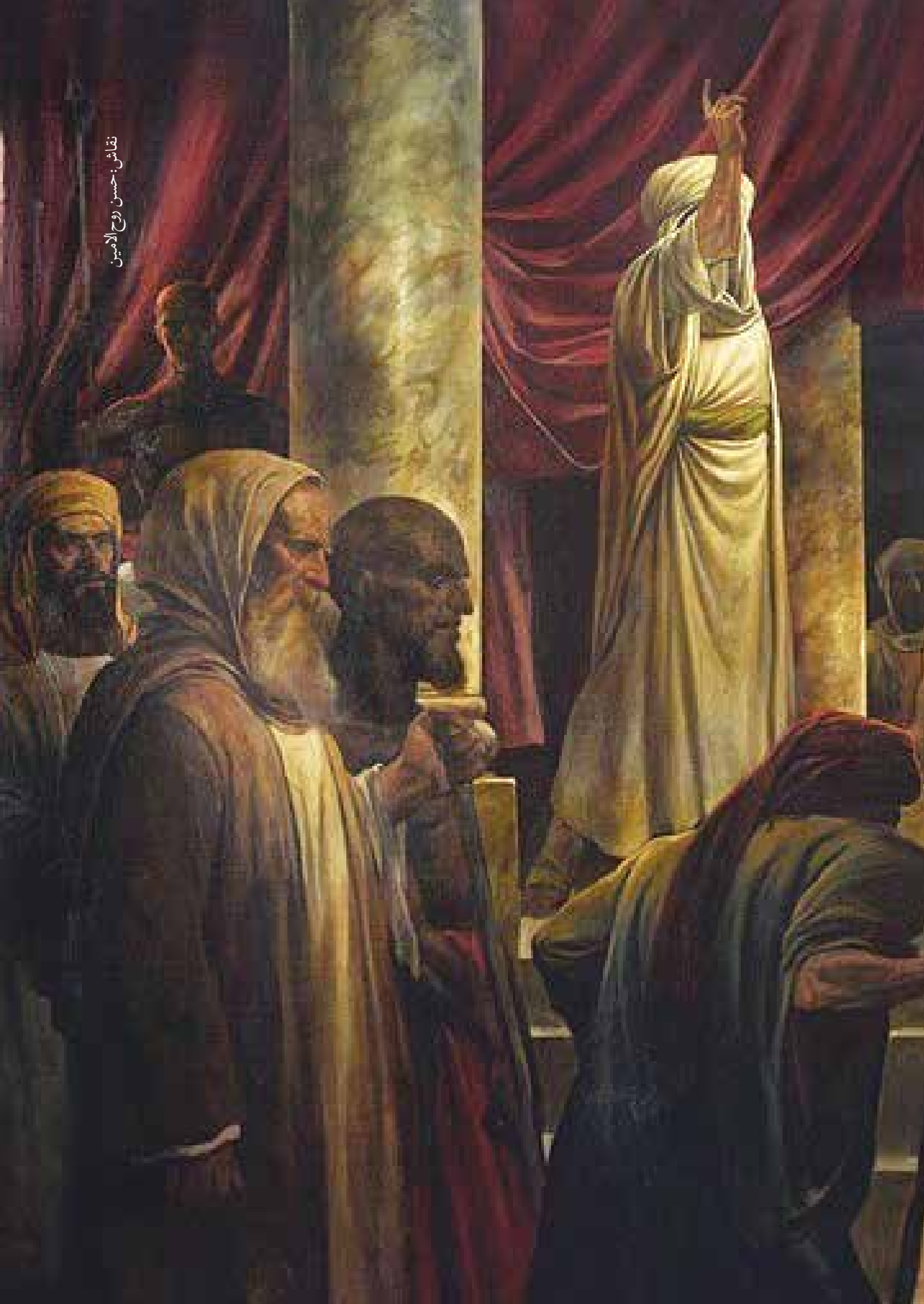


جاثلیق مسیحی

به خواست مأمون آنجا بودی، در مجلسی که همه حضور داشتند. از تو عالم مسیحی بگیر تا عالمان یهودی، صابئی، زرتشتی و شخصی که نامش را آن روزها زیاد می شنیدی؛ علی بن موسی! دوستدارانت او را فرزند آخرین پیامبر خدا یعنی محمد (ص) می دانستند اما دلت شوری غریب داشت. از دانش آگاه بودی و با علم و فضل، دانشمندان زیادی را شکست داده بودی. عالمان یهود و زرتشت و صابئی هم عددی نبودند، ترست بیشتر از علی بن موسی بود. ابهت، متانت و روی خوش همان ابتدای ورودت به مجلس، تهِ وجودت را خالی کرده بود، درست مانند چاهی عمیق و بی دروپیکر. گفتند و شنیدی. حالا دور چرخیده بود و قرعۀ توافتاده بود. از علی بن موسی شنیدی: «آیا کتاب مقدس دلالت بر نبوت پیامبر اسلام دارد یا ندارد؟» مانده بودی چه بگویی و چه نگویی. قبل از آمدن، با خودت عهد بسته بودی که اگر سؤال و جوابی بین تان ردّ و بدل شد، سنجیده تر از همیشه سخن بگویی. گفتی: «اگر می بود که ما انکارش نمی کردیم!» شنیدی: «بشارتی که در سفر سوم است، چیست؟» گفتی: «بشارت به یکی از انبیای خداوند است که جایز نیست از او بگویم.»

شنیدی: «اگر به شما ثابت کنم که آن بشارت دربارهٔ پیامبر اسلام و اوصاف ایشان است چه می‌گویی؟ حضرت عیسی (ع) از ایشان گفته‌اند و ظهورش را به بنی اسرائیل بشارت داده‌اند!» اگر سخن علی بن موسی حقیقت می‌داشت، هم خودت به فنا می‌رفتی و هم نام و نشانت. نمی‌توانستی از کتاب مقدس بگذری. به ناچار گفتی: «از کتاب مقدس نمی‌گذرم.» شنیدی: «سفر سوم را می‌خوانم، بگو این اوصاف کدام پیامبر است؟» تمام کتاب مقدس را می‌دانست! خسته و وامانده بودی. تا به آن روز هیچ دانشمندی و هیچ مجلس مناظره‌ای تو را آن قدر خانه خمیر نکرده بود. گفتی: «از کدام اوصاف سخن می‌گویند؟» شنیدی: «هر چه خواندم کلام خدا بوده. این توصیفات را می‌گویم؛ مردی که صاحب شتر است، عصا و ردا دارد و درس نخوانده. او امر به معروف می‌کند و نهی از منکر. آنچه پاکیزه است را حلال دانسته و پلیدی را ناپاک و حرام بیان کرده. آیا این توصیفات از آن آخرین پیامبر خدا نیست؟» دیگر به خانهٔ آخر رسیده بودی. نه راه پیش داشتی و نه راه پس. اگر کلام علی بن موسی را نمی‌پذیرفتی دیگر بزرگ عالمان مسیحی نبودند زیرا با دست خود بر روی کتاب مقدس خط بطلان کشیده بودند. اگر می‌پذیرفتی قافیه به نفع امام شیعیان پایان می‌یافت. داشته‌ها و نداشته‌ها را زیر و رو کردی. نباید هلاک می‌شدی. گفتی: «عیسی چنین بشارتی داده، اما در نزد ما مسیحیان هنوز به روشنی مشخص نیست که این شخص پیامبر شماست یا خیر!» شنیدی: «پس سفر دوم را بخوان که دربارهٔ جانشین محمد، دختر و فرزندانش است.» دیگر یقین حاصل کردی او بر کتاب مقدس مسلط تر از توست. خواستی همچنان پیروز به نظریایی. گفتی: «باز هم تکرار می‌کنم. درست است که عیسی به آمدن محمد بشارت داده اما ما هنوز به یقین نرسیده‌ایم.» شنیدی: «مگر تا به حال پیامبری به غیر از پیامبر اسلام به نام محمد مبعوث شده است؟» درمانده گفتی: «اگر اقرار کنم که باید مسلمان بشوم!» تمام شدی...





خرد راهبرد بسط فضیلت در جامعه

نگاهی نو به نظریهٔ انسان ۲۵۰ ساله با تاکید بر سیره امام رضا (ع)

دکتر مرتضی نقی‌زاده*

خرد و خردورزی از شعارهای پرتکرار زمانه ماست و البته از معانی استحاله شده و مغفول در اندیشه و عمل سیاسی و اجتماعی است. امروزه انگارهٔ غالب دربارهٔ خرد و خردورزی، فارغ از هر جهت و مقصدی است که دستگاه خردورزی دنبال می‌کند، متأسفانه در این عصر شاهد ابتذال اندیشه و خرد و سقوط فضیلت هستیم. این امر ناشی از نبود خردورزی به معنای غایت ارزشی انسانی و یا به خدمت گرفته شدن محدود به نیازهای مصرفی و یا حربه شدن آن در دست طاغوت‌های زمانه است. در مقابل ابتذال خرد، نظریهٔ انسان ۲۵۰ ساله. خاصه حیات سیاسی در دوره امام رضا (ع). پایه ای برای فهم جدید از خرد را به ما نشان می‌دهد. زیست فردی و اجتماعی امام رضا (ع)، زمینه ای برای تفسیری جدید از فضیلت و خرد است که معنایی تربیتی-سیاسی از آن به ذهن متبادر می‌شود، در منظرگاه جدید، فضیلت و ظهور آن در انتخاب‌ها و تصمیم‌های عملی امام دقیقاً همان جهاد در همه صورت‌های زندگی است.

براین اساس فضیلت در این است که انسان انقلابی، دائماً خرد متکی به ارزش‌های الهی را در انتخاب‌ها و دوراهی‌های زندگی به منظور حاکم ساختن ولایت الله به کارگیرد. این جهت‌گیری، در صورت مبنا شدن از سوی انسان برای هر عمل و تصمیم، آن را به صفت خردورزانه بودن منتسب می‌سازد. در جایی که ظاهر امر، بر ایجاد تشویش در فهم دشمن از وضع جبهه خودی و محور تشیع بنا شده، زیست روزمرهٔ امام، محور مبارزه و محل تجلی تقیه است که از یک سو این تصمیم زمینهٔ تربیت شیعیان و از سوی دیگر مهلتی برای ضربه زدن است. بر همین مبنا فضیلت، نه در سکوت و تحمل برای یافتن فرصت که در ضربات آشکار و پنهان بردل بحران است و خرد، راهی برای حاکم کردن

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی

ارزش‌های الهی در دل این تنگناها و بحران‌هاست. آن جایی که امام به تربیت نیرو و ارسال مبلغان خود به اقصای نقاط سرزمین‌های اسلامی می‌پردازد نشان می‌دهد که خرد مؤمن نه در جست‌وجوی حقیقت از جنس فلسفه و رزی صرفِ فلاسفه - که نه فضیلت است و نه خرد- بلکه در تلاش برای تحقق حقیقت از راه مبارزه سیاسی با بهره‌از راهبرد تربیت نیرو و تبلیغ اجتماعی گسترده است. از این رو اساساً تربیت در نگاه امام با معنای خردورزی فضیلت‌مندانه گره خورده است. در واقع، امام آمده تا اراده انسان‌ها را از بند طاغوت برهاند و معیارهای انسانی را به آن‌ها بیاموزد تا ارزش‌های انسانی از جمله شرافت و کرامت انسانی در آزادی از قید طاغوت، معنا یافته و احیا شوند. آن چه به ما امکان رسیدن به این مرحله را می‌دهد، سیره «خردورزانه امام در بحران‌ها» است که در عالی‌ترین و حکیمانه‌ترین شکل خویش با هدف پیروزی ارزش‌های الهی و شکست طاغوت به میدان آمده است. و صدا البته که باید دانست همه این خردورزی چیزی جز زمینه و مقدمه ظهور معنویت، صفا، مهربانی و معرفت و دانش در جامعه. یعنی زیست فضیلت نیست. لذا باید گفت فضیلت و خرد در بالاترین و شاید درست‌ترین معنا در سیره و حیات امام رضا (ع)، «تلاش برای تحقق ولایت الهی از راه مبارزه سیاسی در شئون مختلف زندگی» است که «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» نشان‌گر این معنا و مفهوم در عالی‌ترین مضمون آن است. زیست خردورزانه و فضیلت‌مندانه در آینه حیات پربرکت علی بن موسی الرضا (ع)، همان زیست انقلابی و زیست انقلابی همان تلاش مستمر در اشکال مختلف برای آگاهی بخشی اجتماعی نسبت به ظلم طاغوت و ایجاد رغبت مردم نسبت به حقیقت و روی آوردن به آن در سایه پذیرش ولایت امام است.

لذا حکومت الله و نفی طاغوت، مبنای نظریه انسان ۲۵۰ ساله. خاصه در بعد خردورزانه حیات امام رضا (ع). است که مبنای جدیدی برای تفسیر فضیلت به مثابه زیست انقلابی می‌باشد و در این بین مقوله خرد به منزله انتخاب جهت مند و غایت مند است و ظهور آن در امر تربیت و آگاهی بخشی اجتماعی و تبلیغ حقیقت، تجلی می‌یابد. (منبع: کتاب انسان ۲۵۰ ساله، مقام معظم رهبری مدظله العالی)



درستایش عقل



کسی دست خالی از محضرش بر نمی گشت. همه، بزرگ و کوچک، پیر یا جوان، با امید و یقین می رفتند جایی که امام بود. هر جا که بود؛ چه در جوار خانواده بود و چه در حلقه شاگردان؛ چه از بازار می گذشت و چه در سایه تاک های باغ، دست می کشید روی دانه های انگور؛ با روی باز، مردم را می پذیرفت و می شنید. یکی درهم و دینار می خواست، آن دیگری دیدار؛ اجابت می کرد. بعضی ها خواهان کرامتش بودند و بعضی ها جوینده علم و دانشش؛ همه را سیراب می کرد. گاهی هم او را می نشانند به داوری اختلافات شان؛ موافق شان می کرد. سؤال کننده ای نبود که زانویه زانوی امام بنشیند، سؤالش را بپرسد و جواب نگیرد. خواه آنچه می خواست بداند توضیح یک حکم دینی ساده بود، خواه تحلیل یک مبحث فکری پیچیده. امام آن قدر

می گفت و شیرین هم می گفت تا سؤال کننده به جوابش برسد و بگوید
«به خدا سوگند مانند تو در این روزگار هرگز ندیده ام.»

این جمله را ابن سِکِّیت خطاب به امام رضا(ع) گفته بود. پرسیده بود چرا خدا حضرت موسی(ع) را با معجزه عصا فرستاد و حضرت عیسی(ع) را با موهبت طبابت و شفای مریض؛ و اصلاً چرا نشان رسالت خاتم پیامبران، قرآن شد و حالا حجت خدا بر خلق چیست؟ جواب شنیده بود: دوران حضرت موسی(ع) آشفته از سحر بود و دوران حضرت عیسی(ع) آلوده به بیماری. پس آن یکی باید مجهز به باطل السحر می شد و این یکی دارنده دم مسیحایی. و اما پیامبر خاتم وقتی آمد که بلاغت در اوج بود پس باید با کتاب و کلمه می آمد... و حالا حجت خدا عقل است. با عقل است که مردم خداشناس را از خدا نا شناس و راست گورا از دروغ گو تشخیص می دهند.

ابن سِکِّیت جواب درست را شنید و رفت. خوشحال هم رفت. همیشه همین طور بود. همه جواب سؤال شان را می گرفتند. امام بود دیگر. آقا بود دیگر. مردم اگر پیش او نمی رفتند کجا می رفتند و آگاه و رضا برمی گشتند. بالبعند برمی گشتند. (بازنویسی ادبی باب سی و دوم کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، روایت ۱۲)



هرکلام
اندیشوران



آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله)

بی شک زندگی امام علی بن موسی الرضا (ع) ابعاد مختلفی دارد که یکی از ابعاد مهم آن، بُعد فرهنگی و علمی و پاس داری از حریم عقاید اسلامی در برابر امواج سهمگین حملات مکتب ها و فرقه های مختلف به اصول و فروع اسلام در شرایط خاص عصر آن حضرت است. بررسی این بُعد علمی که از بُعد ولایت الهیه آن امام نشئت می گیرد، در شرایطی که امروز در آن زندگی می کنیم، بسیار سازنده و راه گشا و حاوی رهنمودهای دقیق و ظریفی در برخورد با مکتب ها و مذاهب مختلف است.

(منبع: مناظرات تاریخی امام رضا (ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر)



حجت الاسلام و المسلمین احمد مروی (دام عزّه):

در دهه‌های اخیر رهبران ادیان، مسئله گفت‌وگوی ادیان را به صورت جدی مطرح و نشست‌های علمی مختلفی در کشورهای گوناگون تشکیل داده‌اند، اما امام رضا (ع) به عنوان ولی خدا قرن‌ها قبل، رهبران سایر ادیان را به مناظره و گفت‌وگو دعوت کردند و در این زمینه اهتمام وافری برگرفت و گوی میان ادیان داشتند و خود، جلسات را مدیریت و رهبری می‌کردند... مناظرات امام رضا (ع) راه هدایت را به سوی پیروان دیگر ادیان و مذاهب می‌گشاید و توجه بر نوع مناظرات محتوا و شیوه می‌تواند الگوی بسیار موفقی را پیش روی ما نیز قرار دهد. بنابراین امیدواریم با وجود نام نورانی امام رضا (ع) این حرکت انسانی، بشری و توحیدی را در همه عالم گسترش دهیم.

(بیانات تولیت معزز آستان قدس رضوی در همایش بین‌المللی امام رضا (ع) و گفتگوی ادیان، ۲۷ دی ماه ۱۴۰۲)



سی سالگی

دهه هفتاد شمسی بود. یک شب آرام پاییزی، تصمیمم را گرفتم؛ یک تصمیم سخت. باید رودررو می شدم با حقیقت تلخ زندگی ام. با مودم آنالوگ آن زمان و یک دنیا هراس وصل شدم به دنیای بزرگ گوگلینگ و سرچ کردم واژگان کلیدی را: ضعف عضلاتی، درد ماهیچه، ناتوانی در راه رفتن!

چهارچنگولی خودم را بر روی صفحه کیبورد انداخته و زل زده بودم بر روی یک مفهوم ناشناخته: «بیماری دیستروفی عضلاتی». این چند جمله مکرراً در ذهنم تکرار می شد: «افراد مبتلا به دیستروفی عضلاتی با گذشت زمان، اندامشان روبه تحلیل می رود. در گذشته، طول عمر بیماران تا اواخر دوره نوجوانی یا نهایتاً ۲۰ سالگی بود، اما در حال حاضر به دلیل پیشرفت های پزشکی، متداول است که تا ۳۰ سالگی زندگی کنند.» از آن روز یک هفته را با این حقیقت تلخ گذراندم و با تمام وجود، تلخی اش را مزه مزه کردم. نه به مادر گفتم نه به پدر. از وقتی که دو خواهرم از دنیا رفته بودند، تمام هم و غم شان شده بودم. من هم که بایک حساب سرانگشتی ساده، خیلی شانس می آوردم ۱۵ سال، کل وقتم بود. هرچه غم و غصه و روضه بود را برای حال خودم و خانواده ام خواندم، اما بعد از یک هفته گفتم: «خب دیگه! روضه خونی بسه. سعید خان حالا می خوای چی کار کنی؟»

از آن جا که راه رفتن با عصا برایم سخت شده بود، تصمیم به خریداری صندلی چرخ دار گرفتم. هزینه اش از مقالاتی که از انگلیسی به فارسی ترجمه می کردم، جور شد. شوق و ذوق زیادی در وجودم در حال جوشش بود. حس پسر بچه ای را داشتم که پس از سال ها، برایش دو چرخه می خردند. اسمش را هم گذاشته بودم ویلی. خیلی طول کشید تا مادر و پدر به ویلی عادت کنند؛ اما کم کم با او کنار آمدند.

از آن روز به بعد، بیشتر از قبل درس می خواندم. نتایج کنکور که آمد دیدم در هر دو

سکاتین: امیرمهدی نجف‌لو شهپر

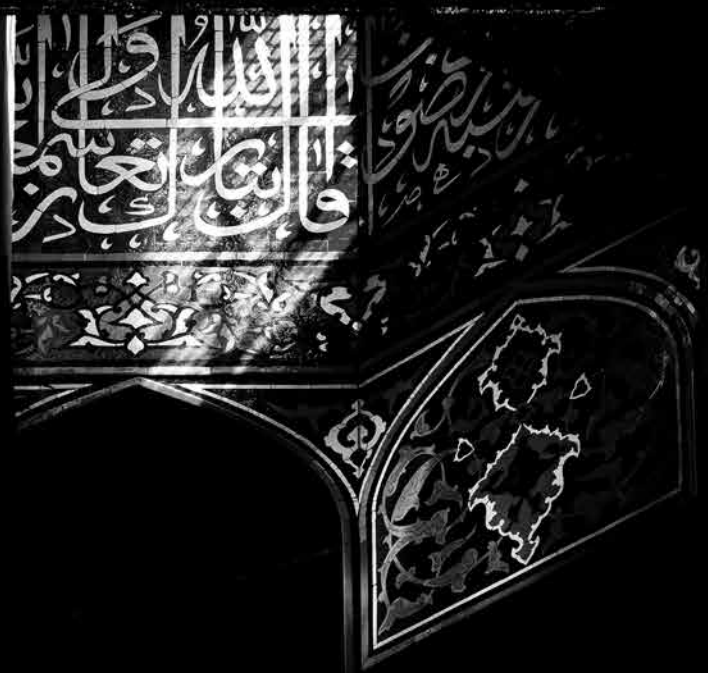


رشته‌ای که شرکت کرده بودم، قبول شده‌ام؛ کامپیوتر مشهد و زبان رشت. بین رشته کامپیوتر و زبان، مطمئناً عاشق کامپیوتر بودم، اما فاصله رشت تا مشهد ۱۲۰ کیلومتر بود که این در نظر پدر و مادرم ده برابر مسافت واقعی بود، ولی من نمی‌خواستم کوتاه بیایم. تا سی سالگی دوازده سال بیشتر وقت نداشتم. کسی نمی‌دانست مشهد اولین انتخاب من بود، اما خودم که می‌دانستم. کسی نمی‌دانست آرامش روحی من آن‌جا بیشتر است، اما خودم که می‌دانستم. می‌دانستم در هر شهر دیگری که قبول شوم زبانم کوتاه است؛ اما مشهد هرجا نبود. پس از کش و قوس بسیار، کل زندگی‌مان را به مشهد آوردیم؛ من به همراه پدر و مادرم که اگر هر شهر دیگری بود پدرم هرگز حاضر به ترک شهر اجدادی‌اش نمی‌شد.

از آن روز، سال‌ها می‌گذرد. چند ساعت پیش، شمع تولد سی سالگی‌ام را فوت کردم و با ویلچر برقی تازه‌ام، به پابوس آقا آمده‌ام:

«سلام آقا! بالاخره شد. همه گفتند نمیشه، ولی شد. نه که هیچ وقت کم نیاوردم، آوردم؛ ولی هربار که توی صحن و سرات، نفس کشیدم، راه نفس تنگم باز شد. نمی‌گم همه چی روبه راهه که نیست. اوضاعم روز به روز بدتر میشه که خب دیستروفی داره کار خودش رو می‌کنه، من هم کار خودم رو. مهم الانه، همین لحظه، همین جا! فقط او دم بگم خیلی آقایی! دم شما گرم...»

عکاس: علی حسینیان نسب



خاندان محمدی و فضیلت امام رضا (ع)

خرد الهی در زمانه هیا هو

لقب امام رضا (ع) «عالم آل محمد» است. وصف دانشمند اهل بیت (ع) بودن برای حضرت پیش از زمان تولد ایشان توسط امام صادق (ع) بیان شده است و زندگی و حیات امام نیز در ابعاد مختلف دلیلی بر برجستگی بُعد خردورزی و علمیت ایشان در جامعه اسلامی آن روزگار در نزد مخالفان و موافقان است.

شناخت زمانه امام رضا (ع) برای فهم نقش حضرت در آن زمان و زیست خردورزانه ایشان ضروری است. با آغاز قرن دوم هجری، وسعت سرزمین‌های اسلامی گسترش قابل ملاحظه‌ای داشت؛ جهان اسلام از مرزهای فرانسه تا مرزهای چین توسعه یافته بود و به موازات این توسعه جغرافیایی، سرزمین اسلام میراث‌دار فرهنگ‌ها و ادیان و مکاتب پیش از اسلام نیز بود.

طیف گوناگونی از فرهنگ‌های متخاصم که در طول تاریخ بشری با یکدیگر در تنازع سیاسی و نظامی بودند پس از غلبه نظامی-سیاسی اسلام بر آنان، با تغییر روش، به

رقابت فرهنگی و علمی روی آوردند. در این طیف گوناگون فرهنگی، در یک سو ادیان شرقی، هم چون مجموع ادیان هندی و دیانت بودایی و آیین های ایرانی قدیم و دیانت زرتشتی و همچنین تفکرات درهم آمیخته جدید آنان چون مزدکیان و مانویان و شاخ و برگ های دیگرشان ایستاده بودند، و در قلب جهان اسلام منطقه عراق و شام بود که مهد ادیان ابراهیمی به شمار می رفت و ادیان یهودیت، صابئیت و مسیحیت را از دیرباز در خود جای داده بود و هر کدام از ایشان نیز به نوبه خویش شاخ و برگ و فرق متفاوتی را در درون خویش پرورانده بود. هم چنین نظریه وسعت سرزمین اسلام به سمت اروپا و غرب نیز در غربی ترین جغرافیای این گوناگونی فرهنگی، ادیان و اندیشه های غربی هم چون مجموع مکاتب فلسفی یونانی و غنوصی و شاخه های مسیحیت غربی در این رقابت علمی حضور پررنگی داشتند. به موازات این گوناگونی فرادینی، در درون دین اسلام نیز اختلاف نظرهای میان مذهبی در کلام و فقه و اخلاق و روش سیاست و ورزی نیز وجود داشت که به فراخور آن، تنوع بسیار فراوانی را در این دوره به نمایش می گذارد. مجموع این فراوانی و تکثر فرهنگی فرادینی و درون دینی، برای ما می تواند دورنمایی از عصری را ترسیم کند که زمانه زیست امام (رضاع) بود. شاخصه این زمانه «هیاهو» است، هیاهویی سنگین که افراد بشر را در «حیرت یافتن حقیقت» فرومی برد.

امام (رضاع) در مواجهه با هیاهو و حیرت برآمده از این زمانه، نظام خردورزی خویش را به شکل متفاوتی از ساختار سنتی موجود در مدینه، که به واقع به مجالس نقل حدیث و بیان احکام فقهی خلاصه می گردید، ارائه داد. ایشان در مرکز منظومه خرد، «برتری اسلام بر دیگر فرهنگ های رقیب» را به عنوان مهم ترین آموزه مفهومی در مواجهه فرادینی قرار دادند. این آموزه دارای درون مایه های ذیل بود:

۱. تأکید بر مسأله توحید و وجود خداوند

۲. تأکید بر مسأله نبوت و ضرورت وجود پیامبران

۳. اثبات پیامبری حضرت رسول (ص)

۴. تأکید بر کامل بودن و متعالی بودن تعالیم اسلام و وجود کاستی و نقص در تعالیم دیگران.

هم چنین امام رضا (ع) در نظام خردورزی خویش در بُعد درون دینی نیز «تأکید بر ولایت الهی» را به عنوان آموزه مفهومی محوری در مواجهه درون دینی قرار دادند. ایشان در تبیین این مسأله، در شکلی سلسله وار درون مایه این آموزه مفهومی را مشخص نمودند:

۱. مرتبه اول: تأکید بر ضرورت وجود امام و ویژگی های او

۲. مرتبه دوم: تأکید بر امامت امیرالمؤمنین (ع)

۳. مرتبه سوم: تأکید بر شناخت واقعی جایگاه امامان و نقد غلو و انحراف

۴. مرتبه چهارم: تأکید بر الگوی انسان مؤمن از منظر اهل بیت (ع)

راهبرد امام برای بسط و تبلیغ نظام خردورزی خویش، مسأله «احتجاج» بود. احتجاج به معنای مناظره و آوردن حجت و استدلال است. امام رضا (ع) پیش از زمان آغاز امامت خویش و در دوران امامت پدر بزرگوارشان صاحب حلقه ای از شاگردان در مسجد مدینه بودند و از سنین جوانی به عنوان فردی صاحب فتوا و نظر، در میان عموم مردم غیر شیعه شناخته می شدند، حال آن که در آن روزگار، وجود فردی صاحب نظر در سن جوانی با توجه به کثرت فقهای مدینه، امری استثنایی بود. ایشان در آغاز دوران امامت خویش با مسافرت به شهرهای علمی آن روزگار، یعنی بصره و کوفه، راهبرد احتجاج را در شکل درون دینی و برون دینی پیگیری نمودند و پس از مسأله ولایت عهدی نیز با جدیت، در دربار مأمون راهبرد احتجاج را در اشکال مختلف و در تعداد دفعات فراوان در مواجهه برون دینی و درون دینی به کار بردند.

(منابع: عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق؛ سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، شهید مرتضی مطهری؛ امامان شیعه

مرزبانان حریم اسلام، شهید محمد باقر صدر؛ انسان ۲۵۰ ساله، مقام معظم رهبری)



آیت الله العظمی سید محمد هادی
حسینی میلانی (ره)



آیت الله سید محمد هادی حسینی میلانی در سال ۱۲۷۳ ش در شهر نجف اشرف متولد شد. وی تحصیلات حوزوی خویش را در حوزه علمیه نجف و در محضر بزرگانی هم چون آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، آقاضیاء الدین عراقی در فقه و اصول و محمد حسین غروی اصفهانی در حکمت و فلسفه گذراند. در علوم قرآن و تفسیر، از دروس یکی از نوابغ عصر، شیخ محمد جواد بلاغی کسب علم نمود و بعدها نیز با اساتید تفسیر هم چون مفسر بزرگ، علامه طباطبایی مباحثات و مناظراتی را در حوزه تفسیر داشت. او بارها به ایران سفر کرد و در سال ۱۳۳۲ ش که جهت زیارت مضجع امام رضا (ع) به مشهد مشرف شد، به درخواست مردم و برخی از علمای آن روز خراسان، در آن جا ماندگار شد و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. پس از درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ش ایشان به تصدی مقام مرجعیت رسید. حضور در مسائل جهان اسلام و توجه به مسأله فلسطین، سامان دهی تبلیغ دینی، حمایت از مراکز دینی و گفتمان ساز هم چون کانون نشر حقایق اسلامی (با مدیریت استاد محمد تقی شریعتی) و مسجد و مرکز فرهنگی امام علی (ع) (واقع در شهر هامبورگ آلمان)، اصلاح نظام آموزشی حوزه های علمیه و حمایت از تشکیل مدارس نو و هم چنین فعالیت سیاسی در مقاطع حساس هم چون نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۱ و وقایع پس از آن، صفحاتی روشن از خردورزی ایشان به تاسی از حضرت ثامن الحجج (ع) است. آیت الله سید محمد هادی حسینی میلانی در عمر بابرکت خویش شاگردان زیادی را در مجلس درس خویش تربیت نمود. حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی، استاد محمد تقی جعفری، آیت الله سید ابراهیم علم الهدی سبزواری از جمله شاگردان برجسته ایشان اند. آیت الله میلانی در ۱۷ مرداد ۱۳۵۴ چشم از جهان فانی فرو بست و به دیار باقی شتافت. پیکر ایشان پس از تشییع باشکوه، در جوار مضجع مبارک حضرت ثامن الحجج (ع) به خاک سپرده شد.







اگه سیزده سال پیش، عقل الاتم رو داشتم، نوچه‌ی گنده لات محل نمی‌شدم و می‌شستم شر درس و مشقم، فکر می‌کردم مردونگی به سیبیل چخماقی و زرد تیزی رو شیکمه! چقدر ننه‌م خدایا مرز گفت جلال! شدی عینهو شعبون بی مخ! گوش نکردم! خام بودم!

داش جلال! الان که پخته شدی! کی فکر می‌کرد سیبیل چخماقی رو بزنی و تو زندون بشینی از سیکل یخونی تا کارشناسی! خدایی کم کاری نیس!



مدد جویان عزیز!
برای استقبال از پرچم متبرک
حرم حضرت رضا علیه السلام
به راهروی اصلی بند عمومی
مراجعه کنید.



من سیزده ساله حتی یک روز مرخصی نرفتم! به خوابم نمی‌دیدم بتونم برم زیارت حضرت! حالا شما اینجا توی زندون قدم سر چشم ما گذاشتین.

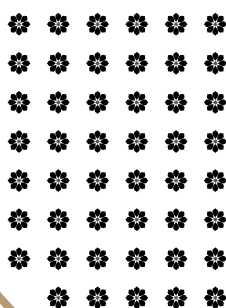
بچه بودم و بی عقل! تو نزاع، یک بنده خدا رو زدم. هم سن و سال خودم بود! مرتضی حقیقی! طرف بعدش فوت کرد. مادرش رضایت نمی‌ده. حقم داره.

با عنایت حضرت، انشاءالله خداوند مشکلتون رو حل می‌کنه!

آقا... تو رو خدا این نامه‌ی من رو بندازید تو ضریح! شاید آقا مارو یادش بیاد!

رضا
ناغی بن موه

امام و زیست سیاست ورزانه



آقای سیاست‌های حکیمانه

آقای نماز باران!

حجاز کجا و خراسان کجا!

مدینه چه کم داشت برای امامت؟

چه می شد اگر می نشستید کنج مدینه و رنج سفر به طوس را به جان نمی خریدید؟
مردم هنوز تشنه کرامات شما بودند و برای شاگردان تان چه علوم ناگفته ای هنوز در
سینه داشتید.

این جا چه خبر بود که آن جا را آن طور غمگنانه و بی وعده بازگشت رها کردید؟
آقای ضامن آهو!

شما که دست مأمون را خوانده بودید. شما که می دانستید این خاندان به
خفقان زنده اند. شما که می دانستید پیش کشی خلافت بهانه است و پیشنهاد
ولایت عهدی غُل و زنجیر.

آقای برنده مناظره های علمی!

شما که می دانستید مأمون اگر احساس خطر کند، اگر در سیاست شکست بخورد،
اگر از شما در سیاست شکست بخورد، دست به هرکاری می زند؛ هرکاری، حتی
قتل!

آقای رئوف!

شما که می دانستید مقصد سفرتان با خون شماست که مشهد می شود. شما که
می دانستید در امان نگه داشتن حکومت رسول الله به خون زنده می ماند،
پس حجاز کجا و خراسان کجا!

الإمام الرضا عليه السلام:

الإمامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ
وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ
وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ

امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کند
و حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می‌کند
و با بیان حکمت آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل‌های رسا
مردم را به سوی پروردگار خویش دعوت می‌کند.

الكافي، ج ۱، ص ۲۰۰





ولایت عهدی جبری

پای ولایت عهدی در میان بود و مأمون چون گفتاری این سو و آن سو می رفت، له له می زد و منتظر می ماند. برای به کرسی نشاندن حرف و کلام خود، گاهی دست به قلم شده بود و گاهی امرو نهی کرده بود، اما گوشِ امام هشتم نه بدهکارِ سخنان مأمون بود و نه مقام و منصبش. حنای مأمون برای علویان هیچ رنگی نداشت.

امام که خلافت را نپذیرفت، دستِ رد به آخرین خواسته مأمون خورد و قلبش با درد شکافت. مأمون چون کوهی از آتش گُر گرفت. انگار درونش از هرم گرما می سوخت. پاسخ های دندان شکن علی بن موسی کارد را به استخوانش رسانده بود. به همراه و حربه ای چنگ انداخته بود ولی سر سازگاری از امام هشتم شیعیان ندیده بود. آن روز نیز با نیرنگ، امام رضا (ع) را به نزد خود خواسته بود. گفت: «اکنون دانستم که آب شما و خلافت در یک جوی نمی رود و یقین پیدا کردم که نفرت تان از قدرت دنیا همیشگی است.» کمی مکث کرد و ادامه داد: «از شما خواهشی دارم و خوشحال می شوم که نه نیاورید.» مأمون منتظر پاسخ امام نماند و گفت: «می خواهم ولایت عهدی را بپذیرید. شما می توانید بعد از من خلیفه باشید.» فکرش را نمی کرد

پاسخ علی بن موسی کاخ آرزوهایش را ویران کند.

شنید: «به خدا سوگند از اول عمر تا کنون دروغ نگفته‌ام. هرگز برای به دست آوردن دنیا پارسایی و زهد به خرج نداده‌ام، اما بدان که می‌دانم قصد تو از این پیشنهاد چیست!»

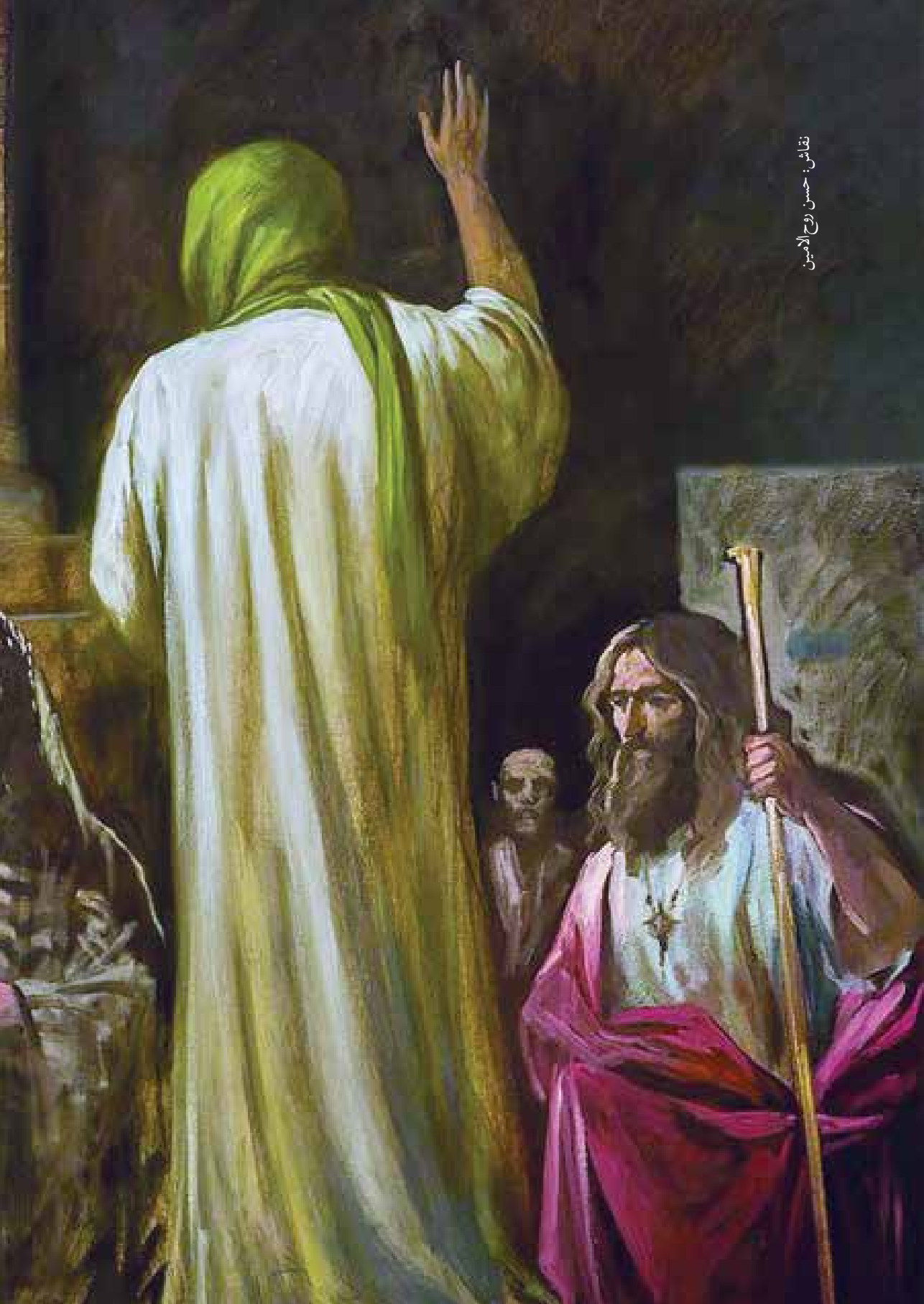
مأمون نخواست بازنده میدان باشد. عزمش را جزم کرده بود تا به امر دلخواهش جامه عمل بپوشاند. گفت: «اگر می‌دانید، بگویید!» شنید: «اگر امانم بدهید حتماً خواهم گفت.» صلابت و استواری امام هشتم همواره دل مأمون را می‌لرزاند و پشتش را خمیده می‌کرد. آن روز نیز ترک‌های وجودش را حس کرد، اما سعی داشت نادیده‌شان بگیرد.

گفت: «این گوی و این میدان! امانت خواهم داد.» شنید: «قصد شما از خلافت و ولایت عهدی من این است که تا دنیا دنیا است، عالمیان بگویند علی بن موسی نه بویی از زهد برده و نه رنگ پارسایی را دیده. بگویند اگر تا به حال به دامن دنیا چنگ نزده به این خاطر بوده که دنیا به او روی نیاورده و از او روی گردانده. حالا که دنیا سمت دیگرش را به او نشان داده طمع خلافت و ولایت عهدی چشمش را گرفته است.»

خون، خون مأمون را می‌خورد. در تابه داغ خود خواسته می‌سوخت و نای دم برآوردن نداشت. باید خط و نشان قوی‌تری رسم می‌کرد و به رُخ علی بن موسی می‌کشید. آرامش همیشگی فرزند رسول خدا روحش را می‌خراشید. رو کرد به امام رضا (ع).

گفت: «شما همواره مرا با سخنان نه‌چندان شایسته مخاطب خود قرار می‌دهید. خیرخواهی مرا دشمنی می‌دانید و به دوستی‌ام ایمان ندارید. نه خلافت را می‌پذیرید و نه ولایت عهدی را. کار بین من و شما دارد بیخ پیدا می‌کند. نمی‌خواهم این‌طور با شما سخن بگویم ولی مجبورم. به جبر می‌گویم و قسم یاد می‌کنم که اگر ولایت عهدی را نپذیرید، ناچارم گردن‌تان را از تن جدا کنم.

این را گفت و رفت...





سیاست انسان کامل

علی ایوبی*

هر انسان با سه امر کلان در زندگی خود مواجه است، امر فردی را در بدو تولد می‌یابد، اما امر اجتماعی و امر الهی منوط به مسأله رشد در ساحت روح، و بلوغ در ساحت جسم است. هر انسان نسبت به هر کدام از سه امر یادشده حالتی دارد: یا آن امر را می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد یا آن امر را انکار می‌کند و یا نسبت به آن غافل است. امام به مثابه انسان کامل و خلیفه الله در زمین، در سیره عملی خویش وظیفه انسان را مشخص می‌سازد. امام رضا (ع) پیرامون نسبت انسان با سه امر یادشده می‌فرمایند:

«بکوشید که زمان تان را به چهار بخش تقسیم کنید:

۱. زمانی برای مناجات با خدا
 ۲. زمانی برای تأمین معاش
 ۳. زمانی برای معاشرت با برادران و معتمدانی که عیب‌هایتان را به شما می‌شناسانند و در دل شما را دوست دارند
 ۴. و ساعتی برای کسب لذت‌های حلال
- و با بخش چهارم توانایی و نیروی انجام وظایف سه بخش دیگر را تأمین کنید.» (فقه الرضا (ع)، ص ۳۳۷).

ایشان در این روایت، هر سه امر را با نسبت‌های مشخصی بیان نموده‌اند؛ یک چهارم زمان روز مختص به امر الهی، دو چهارم آن مختص به دو گونه امر اجتماعی (امر معاش و معاشرت) و یک چهارم پایانی، امر فردی است. از منظر ایشان توجه انسان به خویشتن خویش و کسب لذت حلال، مقوم و پایه

* دانش آموخته دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اصیلی برای انجام سه بخش ابتدایی است. براین اساس باید اذعان کرد که از منظر امام (ع) امر اجتماعی نه تنها به رسمیت شناخته شده بلکه از منظر زمانی، نیمی از اوقات فرد را نیز به خود اختصاص می‌دهد. لذا فرد مؤمن در ساحت جامعه، سیاست‌ورز است، اما با یاد خدا و با توجه به خویشتن خویش. بنابراین می‌توان گفت اساسی‌ترین جلوه سیاست‌ورزی حیات مبارک امام رضا (ع) در نحوه توجه او به سه امر یادشده مورد ابتلای بشر، یعنی امر فردی، امر اجتماعی و امر الهی، و نحوه نگاه اولویت‌مند و زمانی به آن‌ها نهفته است. حال که سه امر را دانستیم و نحوه نگاه زمانی امام به آن را نیز دریافتیم، دو مسأله مهم دیگری مطرح می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. شرط فهم صحیح سه امر یادشده چیست؟

۲. شرط کنش صحیح در سه امر یادشده چیست؟

حضرت رضا (ع) در جای جای زیست سیاست‌ورزانه خویش بر آن بودند که پاسخ این دو سؤال را در قالب‌های مختلفی ارائه نمایند.

اگر به مناظرات و احتجاجات ایشان نگاه کنیم، نتیجه‌ای جز اثبات «ضرورت وجود امام» و «رجوع به او» در فهم صحیح از سه امر یادشده و تعدد اثبات آن به طرق مختلف نمی‌یابیم.

اما شرط کنش صحیح چیست؟ همه ما می‌دانیم که انسان، مبدا و معادش به سوی خداوند است. از اویم و به سوی او بازمی‌گردیم، آن‌گونه که قرآن می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). امام رضا (ع) در معروف‌ترین واقعه حیات‌شان در شهر نیشابور و در حضور علمای مذاهب مختلف در حدیث مشهور «سلسله الذهب»، خطاب به آنان این مسأله را متذکر می‌شود.

اسحاق بن راهویه از علمای معروف آن عصر، واقعه را این‌گونه یاد می‌کند: «وقتی امام رضا (ع) به نیشابور رسید و اراده کرد به سوی مأمون رود، مُحَدِّثان جمع شدند و عرض کردند: ای پسر پیغمبر (ص) از شهر ما تشریف می‌بری و برای استفاده ما حدیثی بیان نمی‌فرمایید؟ پس از این تقاضا، حضرت سرش را از کجاوه بیرون آورد

و فرمود: «شنیدم از پدرم که فرمود: شنیدم از پدرانم (ع) که از علی بن ابی طالب (ع) شنیدند که فرمود: شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمود: شنیدم از جبرئیل که فرمود: شنیدم از پروردگار عزوجل که فرمود: «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَرُوْ حَصَارِ مَنْ اسْت. پس هر کس داخل دژ و حصار من شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.» پس هنگامی که مرکب حضرت حرکت کرد با صدای بلند فرمود: «با شروط آن و من خود یکی از آن شروط می باشم.» (التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۵)

در واقع امام (ع) در میانه هیاهوی تمامی دوران های تاریخ «پذیرش ولایت» را شرط حرکت صحیح و ورود به حریم امن الهی می داند. چه آن که در مقام پیشین ممکن است وجود امام را فردی بپذیرد و به او نیز در برخی مسائل، بنا به دلایلی رجوع کند. همان گونه که مأمون در مسائل سخت فقهی و دیگر مسائل به امام رجوع می کرد، اما این برخاسته از «ولایت» نیست، از این روی مفهوم «ولایت» مفهوم متمایزکننده و فصل ممیز ساحت تشیع از دیگران است.

ولایت یعنی پذیرش امام در همه شئون زندگی و تلاش برای تطبیق زندگی در سه امر یاد شده تحت اطاعت و ولایت او؛ در پوشش، در خوراک، در نحوه تفکر و در همه شئون سبک زندگی. باید دانست که ولایت به معنای تقلید کورکورانه از پدیده های تاریخی نیست؛ بلکه ولایت به معنای اعتقاد انسان به یگانه بودن راه سعادت بشر در همه اعصار و وجود نسخه ای از این یگانگی در نزد خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است. اگر کسی از این منظر نظر اندازد به یقین سیاست ورزی او در برابر زیست و زمانه ناآرام بشری «سیاست انسان کامل» است.





با این نشانه‌ها گم نمی‌شویم



فکرکن نشسته‌ای چشم درچشم حضرت و او دارد برایت از نشانه‌های امام می‌گوید. می‌گوید که امام عالم‌ترین و حکیم‌ترین است و باتقواتر و بردبارتر و سخی‌تر و عابدتر از او بین مردمان زمانه‌اش نیست. می‌گوید که امام پاک است و مطهر و به وقت تولد شهادتینش را هم می‌خواند. می‌گوید که چشم امام می‌خوابد، اما قلبش هرگز! می‌شنوی که بوی امام از مُشک خوش‌تر است و نسبت به مردم از خودشان دل‌سوزتر. دل‌سوزانه ادامه می‌دهد و تو محو کمال و کلمات او شده‌ای تا می‌رسد به مصحف حضرت زهرا (س)، به بغضی تاریخی و کبود. به امانتی در امان مانده از غصب و تحریف که از امامی به امام دیگر رسیده است. امام از میراث دیگر، از ذوالفقار، شمشیر پیامبر هم حرف می‌زند و می‌گوید که زره حضرت رسول الله به تن همه ائمه (ع) اندازه است. نشانه‌ها تمامی ندارد و باز می‌شنوی که امام عصمت دارد و از همه

مردم در مقابل خدا متواضع تر است و مردم را به کاری دعوت نمی‌کند مگر آن‌که خودش بیشتر از همه به آن عمل کند و هرکاری را برای مردم ممنوع کند، خودش هم انجام نمی‌دهد. دعایش هم مستجاب است و دست مرگ به عبا‌ی امام نمی‌رسد و عاقبت قطعی‌اش شهادت است. همه این‌ها را می‌شنوی و باز چشم در چشم امام داری تا بیشتر برایت بگوید. بگوید از دو نوشته‌ای که نزد ائمه (ع) است و نام تمام شیعیان و دشمنان‌شان تا روز قیامت در آن‌ها نوشته شده است. می‌توانی باز هم نگاه در نگاه امام باشی؟ باز هم آرام باشی؟ و با خودت فکر نکنی نام تو در کدام نوشته است؟

(بازنویسی ادبی باب نوزدهم کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، روایت ۲۰۱)

در کلام
اندیشوران



استاد شهید مرتضی مطهری

ما می‌بینیم در مدتی که حضرت رضا(ع) ولایت عهدی را قبول کردند کاری به نفع آن‌ها (بنی عباس) صورت نگرفت، بلکه به نفع خود حضرت صورت گرفت. صفوف بیشتر مشخص شد. به علاوه حضرت در پست ولایت عهدی به طور غیررسمی شخصیت علمی خود را ثابت کرد که هیچ وقت دیگر ثابت نمی‌شود... در واقع از پست ولایت عهدی یک استفاده غیررسمی کرد، آن شغل‌ها را نپذیرفت ولی استفاده این چنینی کرد.

(منبع: سیری در سیره ائمه اطهار(ع))



شهید محمد باقر صدر (ره)

امام رضا (ع) از همان آغاز به دست گرفتن زمام مسئولیت، نظر به افزایش پایگاه‌های مردمی، بر اساس ویژگی‌های این مرحله عمل کرد. اما باید دانست رشد این پایگاه‌های مردمی حقیقتاً به این معنا نبوده که مرحله عمل امام، مرحله به دست گرفتن زمام حکومت بوده است. با وجود این رشد فزاینده در پایگاه‌های مردمی، امام و هر کسی که به شرایط عینی ژرف می‌نگریسته، می‌دانست که امام در سطح به دست گرفتن زمام حکومت نیست؛ زیرا حکومتی که امام می‌خواست به دست گیرد، با حکومتی که به پایگاه‌های مردمی این چنین نیاز داشت، متفاوت بود. یعنی پایگاه‌های مردمی موجود در جهان اسلام، شرایط را آماده می‌ساخته‌اند تا امام زمام حکومت را هم‌تراز با حکومت هر رهبر دیگر به دست گیرد. (منبع: امامان اهل بیت (ع)؛ مرزبانان حریم اسلام)



آیت الله العظمی سبحانی (حفظه الله)

ستم زدایی از چهره امت‌ها، شیوه تمام پیامبران است، که پیوسته در کنار مستضعفان بودند و امیر مؤمنان انگیزه و شرط پذیرش بیعت مهاجر و انصار را در مرحله چهارم، ستم زدایی معرفی می‌کند. آن‌گاه که ستم، بزرگ و چشم‌گیر باشد اهل معرفت و کمال، با آن مبارزه می‌کنند ولی اگر ستم، جزئی و چشم‌گیر نباشد، از آن صرف نظر می‌کنند. ولی امام هشتم کوچکترین ستم را پذیرا نبود. روزی وارد خانه شد و دید برخی از کارگران مشغول کارند اما کارگری در گوشه‌ای نشسته، دست از کار کشیده است. علت را جویا شدند، گفتند به آنچه به او می‌دهیم راضی نمی‌شود. فرمود: مگر اجرت او را معین نکرده‌اید؟! گفتند: نه! امام بر آشفت و آنان را توبیخ کرد، که نباید چنین کاری کرده باشید. سپس فرمود: اگر اجرت کارگر را تعیین کنید ولی چیز مختصری بیفزایید او سپاسگزار می‌شود ولی اگر معین نکنید و دو برابر اجرت هم به او بدهید او نگران می‌شود و تصور می‌کند که حق او را ادا نکرده‌اید.

(پیام آیت الله العظمی سبحانی به پنجمین کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳)

مهریه

همین که درخشش گنبد طلا از انتهای خیابان پیدا می‌شود، هر دو سلام می‌دهیم. محسن بعد از یک نفس عمیق می‌گوید: «خب ملیحه خانم! این هم مهریه شما! با این زیارت، تمام و کمال پرداخت شد!» راننده تاکسی از آینه نگاه مان می‌کند و من خجالت می‌کشم. روبه محسن لب می‌گزم و با پیچ و تاب ابرویه او می‌فهمانم که حالا جای گفتن این حرف‌ها نیست، اما محسن مثل کسی که از بند اسارت رها شده، فقط لبخند می‌زند. آن لحظه پشیمان می‌شوم که چرا این شرط ساده را گذاشتم برای سوریه رفتن او! حالا هشت سکه طلا و هشت بار زیارت امام رضا(ع) را که مهریه‌ام بود، از او گرفته‌ام تا امشب ساعت هشت پرواز کند به سمت دمشق.

تمام طول جاده که از روستا به مشهد می‌آمدیم مدام دنبال بهانه‌ای می‌گشتم تا مانع از رفتن محسن شود، اما می‌دانستم بی‌فایده است. آخرین بهانه‌ام، مهریه بود که آن را هم محسن انجامش داد. مقابل باب‌الجواد ایستاده‌ایم. بارها با محسن به حرم آمده‌ام، اما این بار با همیشه فرق دارد. فکر می‌کنم با این زیارت مهریه‌ام را می‌گیرم، ولی درازایش محسن را از دست می‌دهم. غمی سنگین در وجودم نشسته است. پاهایم سست شده‌اند، اما گام‌های محسن محکم‌تر از همیشه است. از این احساس بی‌میلی برای زیارت، پیش امام رضا(ع) شرمنده می‌شوم. وارد صحن انقلاب می‌شویم و روبه پنجره فولاد، زیارت امین‌الله می‌خوانیم. با خود می‌گویم: «امام رضا حاجت کدام‌مون روتو این لحظه روا می‌کنه؟» تلفن محسن که زنگ می‌خورد، صدای دنگ‌دنگ ساعت حرم بلند می‌شود. نگاهم را می‌کشانم سمت عقربه‌ها. ایستاده‌اند روی عدد شش. خورشید از پشت گنبد در حال غروب است و چراغ‌های صحن یکی‌یکی روشن می‌شود. دلهره‌ای به جانم می‌افتد. در ذهنم می‌شمارم که محسن دو ساعت دیگر رفتنی است. نمی‌دانم پشت خط با چه کسی حرف می‌زند. گوشی را که قطع می‌کند،

عکاس: سیدمرتضی فاطمیان



سمت من می آید و می گوید: «پروازم به دمشق امشب کنسل شده!»
نقاره خانه شروع به نواختن می کند. از خوشحالی می خواهم پر دریاورم. در دلم غوغایی به پا می شود. دوست دارم بدوم سمت ضریح و خودم را در آغوش حضرت جای دهم. به چهره محسن که خیس گریه است نگاه می کنم. از این شادی درونی ام لحظه ای شرم زده می شوم. حس می کنم با خودخواهی ام مانع رفتن او شده ام. قامت بلند محسن را برانداز می کنم. آن قدر در نگاهم خواستنی است که نمی توانم دلم را راضی کنم که به نبودنش عادت کند. به خودم تشر می زنم: «مگه هرکی رفته سوره دیگه برنگشته؟!»

حرف های پدرم، لحظه ای که عازم جبهه بود در سرم موج می گیرد. وقتی کوله به دوش داشت و مادرم بی وقفه اشک می ریخت. پدرم با خنده می گفت: «مگه هرکی رفته جبهه برنگشته که توازالان برای من مجلس ختم گرفتی؟»
سال ها چشم انتظاری مادر، برای برگشتن بابا مثل فیلم کوتاهی در نظرم پخش می شود. اشک ها و التماس های او را پای همین پنجره فولاد بارها دیده بودم، اما نمی دانم چطور آرام شد. پدر هیچ وقت برنگشت، اما مادرم سال ها است که می گوید: «آقا حاجتم رو داده...» کاش از مادرم پرسیده بودم که چطور آرام شده!

صدای اذان مغرب از گلدسته های حرم بلند می شود. دلم را به پنجره فولاد دخیل می کنم. زیر لب می گویم: «چطور مادرم رو آرام کردی؟ دل من رو هم راضی کن!»
محسن دستم را که می گیرد، رشته افکارم پاره می شود. با ذوقی که در نگاهش نشسته می گوید: «ملیحه می خوی تا صبح توی حرم باشیم؟ آخه فردا باید سمت عراق پرواز کنم. مدافع حرم فرزند امام رضا شدم...» دیگر دلم از حرف محسن نمی لرزد. عاشق زیارت شده ام...



هماوردی نیرنگ و سیاست

یکی از مهم‌ترین پرده‌های حیات مبارک حضرت رضا(ع) هم چون دیگر ائمه(ع)، هماوردی ایشان با دستگاه جور و حاکمان آن است. فصل روشن این هماوردی حضرت با دستگاه جور در شکل متفاوت آن نسبت به گذشته و آینده است. ظالمان در راه مبارزه با بسط سنت اصیل، این بار تغییر روشی شگرف داده بودند؛ آنان نه به سان درگذشتگان خویش به دنبال کشتار و سرکوب و شدت عمل بودند و نه هم چون آیندگان با قلبی سیاه در لباس دل‌سوزی، محدودیت‌آفرینی و حصر نظامی را برای مقابله با نهضت ائمه(ع) راه‌کاری مناسب می‌دیدند. راه‌کار آنان ساده بود و رنگی رضایت‌بخش داشت: مشارکت در نظام جور!

نیرنگ مأمون سرکوب یا محدودیت نبود، نیرنگ او ایجاد روزنه‌ای برای کسب مشارکت امام رضا(ع) در ساختار نهاد جور و ستم بود. او از نیرنگ خویش شش هدف مختلف را دنبال می‌کرد:

هدف اول: فروکاست شدت مبارزه

شیعیان پیشاپیش فعالیت سیاسی و مبارزه با دستگاه سیاسی جائران حضور داشتند. فعالیت آنان تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن حکومت عباسی داشت، دلیل این تأثیر ناپذیری دویژگی بود: یکی مظلومیت و دیگری قداست. هرگونه مشارکت حقیقی یا نمایشی امام می توانست، شدت مبارزه شیعیان را کاهش دهد و حربه مظلومیت آنان را به عنوان نیرومندترین قدرت سیاسی مخالف به چالش کشد.

هدف دوم: نابودی قداست

قداست اهل بیت (ع) در زمان حضور ایشان به مراتب برای مردم آشکارتر و ملموس تر بود. در جریان سفر امام رضا (ع) به مرو، در شهرهای متعدد که در آن زمان خاستگاه شیعی نداشتند، جلوه های اعتقاد آحاد مردم به قداست امام فراتر از تعلقات فقهی و کلامی به کثرات تکرار شده است. این نفوذ کلمه و قداست وجود مبارک امام محل رشک و خشم بود و با پذیرش مشارکت توسط ایشان می توانست تحت تأثیر قرار گیرد. هدف سوم: دربند کردن آزادگان

حضور امام در پایتخت می توانست به معنی کنترل غیرمستقیم سلحشوران علوی و شیعی باشد، زیرا با حضور امام در رأس نظام سیاسی، در عزم آزادگان برای تکاپو خلل ایجاد می گردید.

هدف چهارم: زدودن رنگ مردم

رابطه امام و مردم هم چون پدری مهربان است. او مرجع شکایت ها و سؤالات و قبله امید مردم بود. با حضور او در گوشه و کاخ های بلند، ارتباط او با مردم نیز محدود می شد و رنگ و بوی مردمی بودن از ساحت او زدوده می گردید.

هدف پنجم: کسب وجاهت

برگزیدن امام به عنوان ولی عهد، به نوعی نشانگر قدرشناسی مأمون و آگاهی او از فضل

اهل بیت (ع) به شمار می‌رفت و او با این امر به دنبال بهبود چهرهٔ برادرکشی خویش در جامعه نیز بود.

هدف ششم: استفادهٔ نمادین

در پندار خام مأمون، حضور امام در رأس نظام ظلم، استفاده‌ای نمادین علیه مخالفان نیز بود، زیرا با حضور شخصی چون او، هرگونه نغمهٔ مخالفت، توجیه‌ناپذیر و ناپخته به نظر می‌رسید.

در برابر این نیرنگ مأمون، امام رضا (ع) سیاست الهی را به زیباترین شکل خویش در آوردگاه هم‌اوردی با ستمگران به میدان آوردند. امام می‌دانستند ابراز مخالفت‌های مکرر با درخواست‌های اجبار مآبانهٔ مأمون کارساز نیست، هرچند برای ثبت در تاریخ، ایشان اقدام به تکرار مخالفت‌های خود در موارد متعدد نمودند و از سوی دیگر پذیرش ولایت عهدی را با شرط عدم دخالت در امور پذیرفتند.

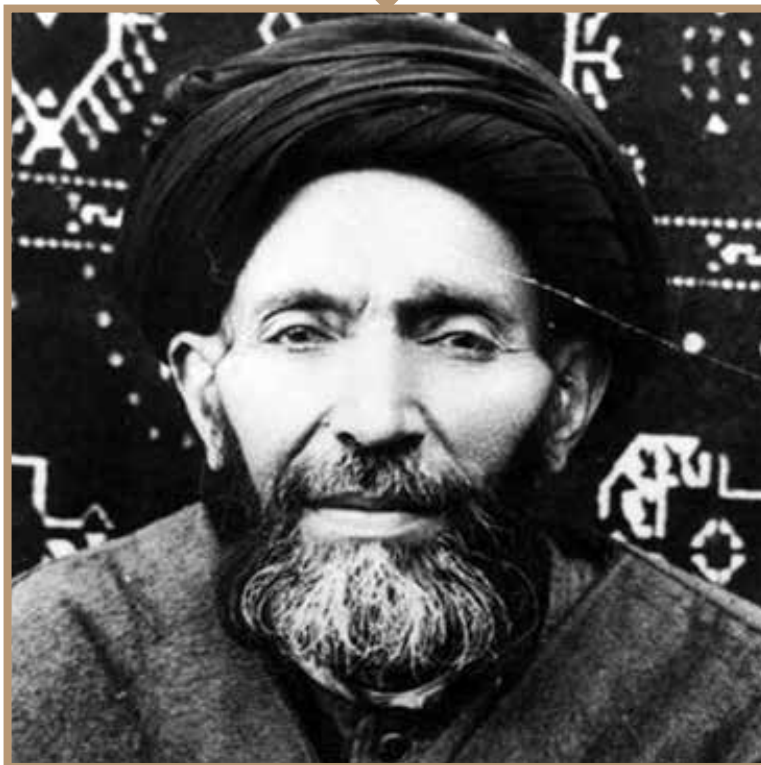
اما پاسخ سیاست‌ورزانهٔ امام ساده و شفاف و روشن بود. سیاست الهی امام رضا (ع) در شکل فعالانه خود، افق جدیدی را نشانه گرفته بود. «بهره‌مندی از قوی‌ترین رسانهٔ آن روز برای اثبات حقانیت اسلام و گفتمان اهل بیت (ع)».

مجالس علمی و مناظرات و احتجاجات ایشان با مدعیان روزگار در صحنهٔ دربار خلافت که قوی‌ترین رسانه آن روزگار بود، گفتار و منش و روش اهل بیت (ع) را بیش از زمانه امامت دیگر امامان در جهان اسلام تبلیغ کرد. این‌گونه بود که حقانیت مقام ولایت حضرت رضا (ع) و به تبع آن، اندیشهٔ امامت شیعی بیش از هر زمان دیگری در ساحت عمومی سیاست‌ورزی جهان اسلام نمود بارز یافت.

(منابع: انسان ۲۵۰ ساله، مقام معظم رهبری؛ سیری در سیرهٔ ائمه اطهار (ع)، شهید مطهری)



آیت الله سید هاشم میردامادی
نجف آبادی (و)



سیدهاشم میردامادی نجف‌آبادی (۱۲۶۵-۱۳۳۹) یکی از مجتهدان بارز شهر مشهد در دوران معاصر است. ایشان علاوه بر مقام علمی و عرفانی، در تحولات سیاسی و اجتماعی مشهد نیز حضوری فعال داشت و نقش مهمی در قیام مسجد گوهرشاد و مخالفت با استبداد رضاخانی ایفا کرد. ایشان در سال ۱۲۶۵ ش در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پس از حضور در حوزه علمیه، تحصیلات خویش را در جوار بارگاه علوی، نزد بزرگانی هم‌چون آیات عظام آخوند خراسانی، میرزای شیرازی دوم و میرزای نائینی در فقه و اصول به پایان رساند و از سید احمد کربلایی، سید مرتضی کشمیری و میرزا جواد ملکی تبریزی در مباحث اخلاقی و عرفانی بهره جست. ایشان پس از سال ۱۳۰۱ ش به دلیل بیماری به ایران بازگشت و ابتدا در همدان و شهر ری و سرانجام در مشهد سکونت گزید. پس از ورود به مشهد، مسئولیت امامت مسجد گوهرشاد را عهده دار گردید و درس تفسیر قرآن خویش را در مسجد گوهرشاد برقرار نمود. تفسیر خلاصه البیان مکتوب درس‌های ایشان است، ایشان جد مادری مقام معظم رهبری است و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در درس تفسیر ایشان حاضر می‌گردید.

سیدهاشم میردامادی نجف‌آبادی یکی از مبارزان شناخته‌شده دوران استبداد رضاخانی بود. نام و امضای وی در کنار برخی دیگر از علمای مشهد در وقایعی هم‌چون بازداشت و تبعید آیت‌الله سید حسین قمی و کشف حجاب و تغییر اجباری لباس و ماجرای کلاه پهلوی در مستندات و نامه‌های اعتراضی، ثبت و ضبط گردیده است. ایشان پس از واقعه گوهرشاد، بازداشت و به شهرهای سمنان و ری تبعید شد. مدت تبعید ایشان هفت سال بود و پس از گذراندن دوران تبعید به مشهد مقدس بازگشت. آیت‌الله سیدهاشم میردامادی نجف‌آبادی، سرانجام بعد از عمری مجاهدت علمی و اجتماعی، در شامگاه ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۸۰ قمری (برابر با شهریور ۱۳۳۹ شمسی) دعوت حق را لبیک گفت. پیکر ایشان در دارالسلام حرم مطهر رضوی مدفون است.





کوچه
شهید مجید حقیقی

خدا شَر دشمن رو از سر ما کم کنه که
جوون نخبه‌ی مملکت رو اینطوری ترور
کردن!

آدرس همین جاست!

خیلی خوش آمدین همگی! جای پسر ام خالی که ببینن
چشمم به دیدن پرچم سبز متبرک آقا روشن شده.

هر دو قاب عکس توی طاقچه آقا مجید هستن؟

نه مادر! این عکس مرتضی پسر کوچیکمه!
سیزده سال پیش تو یک نزاع کشته شد. رفته
بود بقیه رو سوا کنه؛ ضربه خورده بود به سرش.
دو روز تو گما بود بعد تموم کرد.



احیاناً اسم ضارب پسترتون، جلال فتاحی نبود؟

چرا مادر... همینته... فتاحی!



حاج خانم... ما قبل اینکه بیایم اینجا زندان بودیم. پرچم رو بردیم تو بند. مددجوهای زیادی اومدن زیارت. یه بنده خدایی خیلی منقلب بود. نامه داد پراش بندازیم تو ضریح. جلال فتاحی بود! شاید قسمت بوده قبل از اینکه نامه‌ش به مشهد برسه ما بیایم خدمت شما! شاید آقا اینجوری صلاح دونستن که ما پادرمیونی کنیم!



قربون آقا برم... من مادرم! هنوز داغم تازه است. دوتا جوون تحصیلکرده از دست دادم. حالا چی بگم؟ روم نمیشه رضایت ندم به خادم آقا!
الاهی به امید تو...

پیشکش
مردانہ سرکار
دین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

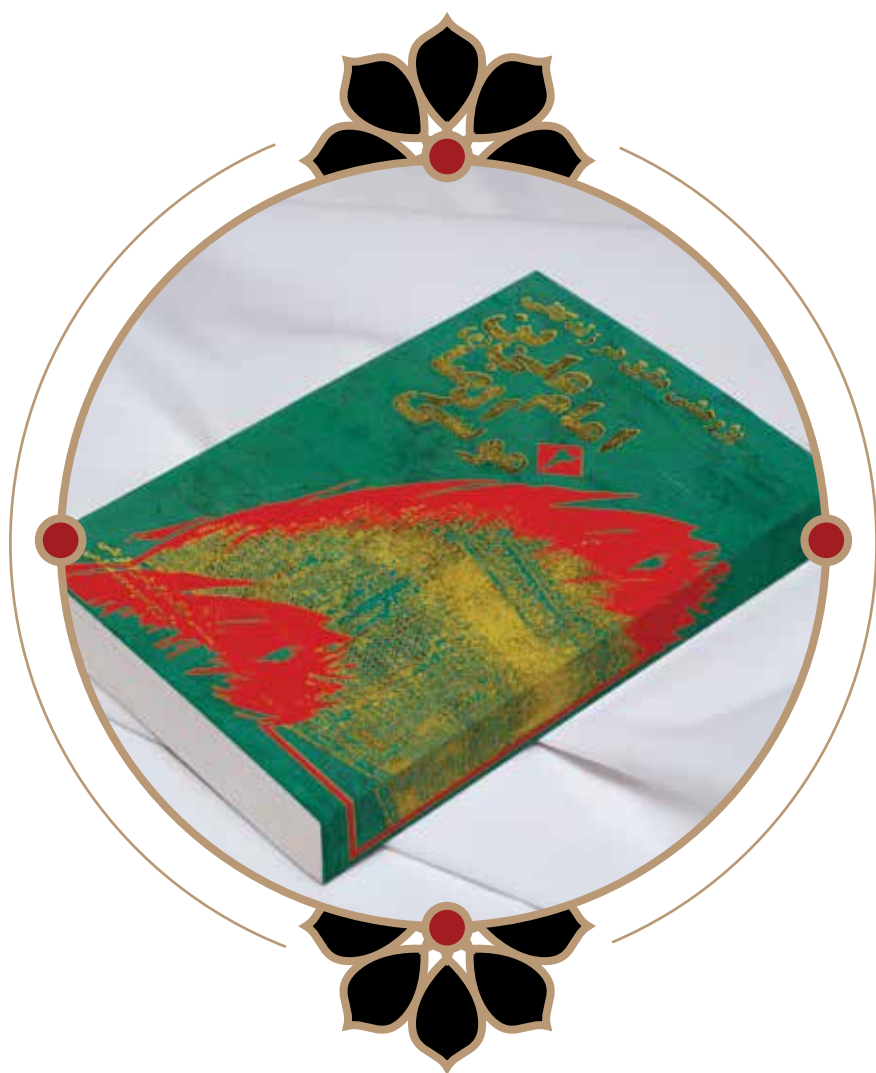


شناخت نامه



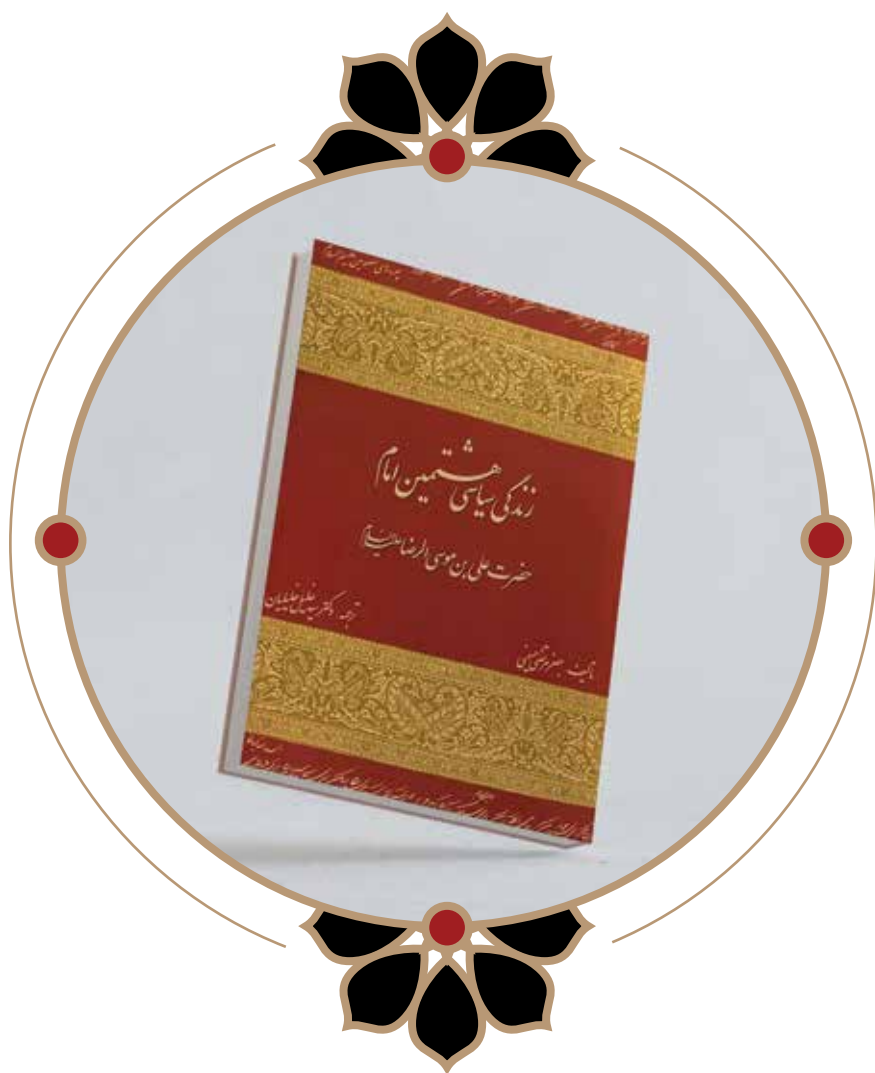
چشمه‌های بهشت

عیون اخبارالرضا یکی از منابع جامع و تاریخی پیرامون امام رضا(ع) است که در حدود دو قرن بعد از حیات ایشان توسط شیخ صدوق و برای وزیر دانشمند دولت شیعی آل بویه، صاحب بن عباد، نگاشته شده است. کتاب چشمه‌های بهشت گزیده‌ای از مهم‌ترین بخش‌های کتاب یادشده است که در پنج دفتر و ۳۱ فصل، توسط محمدهادی زاهدی ترجمه و تدوین و توسط انتشارات به‌نشر منتشر شده است. چشمه‌های بهشت، روایت‌کننده مجموعه‌ای از تاریخ زندگی، آموزه‌ها، معارف، کرامات و آداب زیارت حضرت ثامن الحجج(ع) است. یکی از ویژگی‌های مهم این گزیده جامع و پرمغز، ترجمه فارسی روان آن است.



پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا(ع)

این کتاب اثر باقر شریف القرشی است. ویژگی نگارش کتاب‌های تاریخی مؤلف، این است که هر چند وی در ارائه اطلاعات تاریخی به احادیث و روایات ائمه(ع) توجه خاصی دارد، اما به نقل صرف آنان اکتفا نکرده و به لحاظ صحت و سقم احادیث از روش حدیث‌شناسی شیعه، که بررسی راوی و روایت به لحاظ سندی و عقلانی است، استفاده می‌کند. ایشان در جای‌جای بحث، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضاد را که به لحاظ تاریخی با آنها روبه‌رو هستیم، مطرح کرده، سپس به نقد و بررسی آراء مختلف پرداخته و آن‌چه به نظر مؤلف صحیح به نظر می‌رسد ارائه نموده است. ترجمه فارسی این کتاب توسط سید محمد صالحی انجام شده و دارالکتب الاسلامیه آن را منتشر نموده است.



زندگانی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

این کتاب، متن فشرده و ترجمه شده تحقیقات سید جعفر مرتضی عاملی است که توسط خلیل خلیلیان ترجمه شده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را منتشر کرده است. نویسنده که از مفاخر معاصر شیعه در حوزه تاریخ است، در پیش گفتار خویش بر این باور است که حوادث گذشته تاریخی فقط داستان‌هایی نیستند که برای سرگرمی در کتاب‌ها نوشته شده باشند؛ بلکه این رویدادها می‌توانند در جریان‌های زندگی کنونی ما نیز شدیداً نقش‌آفرین باشند. اگر زبان تاریخ از نقل این حکایات، الکن بماند، اسطوره‌ای بی‌خاصیت خواهد بود و به زودی ما را با فقدان تاریخ خودمان مواجه خواهد ساخت. تاریخ تنها آن نیست که بر تخت نشستن پادشاهان یا از شوکت فروافتادن رژیم‌ها را بیان کند؛ بلکه باید همچون آیینه‌ای باشد که این‌گونه رویدادها را درست در ظروف واقعی خودشان به ما نشان دهد.



تمدن رضوی: مؤلفه‌های تمدن ساز در مکتب سیاسی امام الرضا(ع)

تمدن رضوی، مصداق کامل نوع نگاه فلسفه شیعی - ولایی به مسأله تمدن است که عالی‌ترین نوع آن از منظر فلسفه شیعی، تمدن مهدوی است؛ در کتاب مذکور که توسط موسی نجفی به نگارش درآمده و نشر آرما آن را منتشر نموده است، مؤلف به دنبال تبیین این مطلب است که تمدن اسلامی با حضور امام معصوم(ع) نه سکولار است و نه بنیادگرا و افراطی. به همان اندازه که از سلفیت خشونت بار مدرن دور است، تمدن تک‌ساحتی و محدود غرب را هم به چالش می‌کشاند و ارزش‌های آن را بی‌دوام و سعادت حاصل از آن را به جد، نقد نموده و نظریه جنگ تمدن‌ها و پایان تاریخ را افسانه‌های عصر جدید می‌داند.



همگام با امام رضا(ع) از مدینه تا مرو

مسأله هجرت تاریخی امام رضا(ع) از مدینه به مرو و پذیرش ولایت عهدی ایشان یکی از وقایع مهم تاریخ سیاسی اسلام است. دکتر جلیل عرفان منش در این کتاب که توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است، جغرافیای تاریخی، سیاسی و اجتماعی شهرهایی را که امام رضا(ع) در مسیر مدینه تا مرو از آن‌ها عبور کرده، مورد بررسی قرار داده است. به اعتقاد نویسنده، ترسیم جغرافیایی-تاریخی عزیمت امام رضا(ع) و حوادثی که در طول این سفر رخ می‌دهد نمایانگر یکی از دلایل پذیرش ولایت عهدی از سوی ایشان بوده و به بسیاری از پرسش‌ها و سوء تعبیرها در این باره خاتمه می‌دهد.



ابعاد شخصیت و زندگی

امام رضا (ع) (دوره دو جلدی)

این کتاب، مجموعه‌ای از جلدی از تلاش‌های پژوهشگران در خصوص تبیین ابعاد مختلف زندگی و آموزه‌های امام رضا (ع) است که دانشگاه امام صادق (ع) آن را منتشر کرده است. در این کتاب، دکتر احمد پاکتچی، مقالاتی مستقل از پژوهشگران متعدد را برگزیده و پژوهشی یکپارچه و هدفمند، در چهارچوب یک طرح نظام‌یافته ارائه داده است که بتواند مخاطب را در راستای استفاده از تعالیم والای رضوی، هم در مسیر کاربرد عملی از آموزه‌های آن حضرت در ابعاد مختلف زندگی و هم در راستای جستن تعادل میان وحی و عقل، و ایجاد پلی میان معارف دینی و دانش‌های عرفی یاری رساند؛ دو امر مهمی که هر دو از نیازهای اساسی برای مسلمان عصر امروزی است.



مناظرات تاریخی امام رضا(ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر

شکی نیست که زندگی امام علی بن موسی الرضا(ع) ابعاد مختلفی دارد که یکی از ابعاد مهم آن، بُعد فرهنگی، علمی و پاسداری از حریم عقاید اسلامی در برابر امواج سهمگین حملات مکتب‌ها و فرقه‌های مختلف، به اصول و فروع اسلام در شرایط خاص عصر آن حضرت است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این پاسداری، مناظرات متعدد امام رضا(ع) است. در کتاب مذکور، نویسنده ارجمند، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، به بیان مناظرات هفت‌گانه اساسی که برجستگی خاصی دارند پرداخته است. این مناظرات هفت‌گانه عبارت‌اند از: مناظره با جاثلیق (بزرگ مسیحیان)، مناظره با رأس الجالوت (بزرگ یهودیان)، مناظره با هریذ اکبر (بزرگ زرتشتیان)، مناظره با عمران صابی (بزرگ صابئین)، مناظره با سلیمان مروزی (متکلم خراسان)، مناظره با علی بن محمد جهم (از فرقه کرامیان) و مناظره با ارباب مذاهب مختلف در بصره. این کتاب توسط انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر شده است.



امام رضا(ع) و ایران

در میان انبوه تحولات تاریخ ایران و اسلام، بدون شک، سفر امام علی بن موسی الرضا(ع) به ایران از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ این سرزمین شمرده می‌شود. سیدحسین حرّدر این کتاب که توسط نشر معارف منتشر شده، در صدد است تا ابتدا برای خوانندگان تصویری از ایرانِ قرون اولیه اسلامی، به تصویر کشد و سپس با طی مراحل تاریخی ایران، از قیام علویان و عباسیان و براندازی بنی‌امیه، به نقش ایرانیان در حکومت عباسی بپردازد. پس از آن با معرفی قیام‌های علویان در عهد مأمون، به رویکرد خراسانیان و ایرانیان به این قیام اشاره داشته باشد. در فصل آخر نیز ورود امام رضا(ع) و سیره ایشان در ایران آن روزگار و ارتباط ایرانیان با ایشان بررسی شده است.

مسابقه کتابخوانی مسلیر ۲۵ ساله



شهریور و مهر ۱۴۰۳

جوایز:

- یک کمک هزینه سفر به عمره مقدسه
- پنج کمک هزینه سفر به عتبات عالیات
- هشت کمک هزینه سفر به مشهد مقدس

به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

با هدف شناخت ابعاد سیاسی زندگی ائمه معصومین (علیهم السلام) در تاریخ ۲۵ ساله امامت، مسابقه بزرگ مسلیر ۲۵ ساله را برگزار می‌کند.

تهیه کتاب با تخفیف ۵۰ درصدی به مبلغ ۳۵ هزار تومان با مراجعه به:

فروشگاه‌های کتاب به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

www.behnashr.com